



کانون نویسندگان ایران

بیان آزاد

نشر اینترنتی ویژه‌نامه‌های کانون نویسندگان ایران

شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

ویژه‌ی «روز کانون نویسندگان ایران»



کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران

سرآغاز

نیم قرن + ۲ سال

اول اردیبهشت ۱۳۹۹ کانون نویسندگان ایران وارد پنجاه و سومین سال تأسیس و فعالیت خود می‌شود. اگر چه اعضای موسس کانون چند ماه پیش‌تر از اردیبهشت ۱۳۴۷ فعالیت را آغاز کرده بودند، اول اردیبهشت با تصویب مرامنامه و اساسنامه‌ی نخستین تشکیلات مستقل نویسندگان ایران با هدف مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی بیان و حمایت از حقوق نویسندگان رسماً آغاز به کار کرد. برای بزرگداشت این روز که در تاریخ جنبش نویسندگان و روشنفکران مستقل ایران اهمیتی بسزا دارد، هیئت دبیران منتخب مجمع عمومی سال ۱۳۹۳ اول اردیبهشت را «روز کانون» نام نهاد. در چند سال گذشته متناسب با شرایط و امکانات، اعضای کانون این روز را با برگزاری مراسم گرامی داشتند. در اردیبهشت ۱۳۹۷ که مصادف با پنجاهمین سال تأسیس کانون بود مراسم مفصل‌تر و برنامه‌های متنوع‌تری تدارک دیده شد اما چند ساعت قبل از شروع مراسم مأموران وزارت اطلاعات محل را به تصرف خود درآوردند و برگزاری مراسم را ممنوع کردند. امسال شیوع ویروس کرونا نیز به جمع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها افزوده شد و آن جشن مختصر نیز ممکن نگشت. به همین سبب از تنها امکان باقی مانده یعنی فضای مجازی استفاده کردیم تا بزرگداشت روز کانون را با واژه‌ها و تصویرها ممکن کنیم. لازم بود در «سرآغاز» این شماره‌ی «بیان آزاد» درباره‌ی کانون و آنچه موضوع گرامیداشت است توضیحاتی بدهیم که به‌ویژه ناآشنایان و کم‌آشنایان را سخت لازم است. اما یادمان آمد از بیانیه‌ای که هیئت دبیران وقت به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس کانون منتشر کرده بود. هر نکته که لازم است اینجا گفته شود در آن بیانیه به روشنی و نیکی آمده؛ پس همان را در «سرآغاز» بازنشر می‌کنیم که به یک تیر دو نشان زده باشیم: توضیح، و نکوداشت کوشش‌های اعضای که برگزاری مراسم بزرگداشت پنجاهمین سالگرد تأسیس کانون را وجه همت خود قرار دادند و گرچه آن برنامه روی اجرا به خود ندید، بی‌ثمر و بی‌اثر نیز نماند.

«بیان آزاد» شماره‌ی شش، ویژه‌ی «روز کانون»، از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول یادداشت‌های شماری از اعضای کانون است درباره‌ی کانون و نیز شادباش و بیان خاطره و تصویرهایی از مراسم‌های بزرگداشت چند سال اخیر و روزشمار بخشی از فعالیت‌های کانون در یک سال گذشته. بخش دوم نظرخواهی از چند عضو قدیمی کانون است پیرامون وضعیت حاصل از شیوع ویروس کرونا و فعالیت و موضع کانون. سپاسگزار توجه و زحمت‌های دوستانی هستیم که در انتشار این ویژه‌نامه ما را یاری دادند.

کمیسیون انتشارات کانون نویسندگان ایران

فروردین ۱۳۹۹

بیانیه‌ی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران (اردیبهشت ۱۳۹۷)

بیانیه‌ی هیئت دبیران به مناسبت

پنجاهمین سال تأسیس کانون نویسندگان ایران

با یاد محمد مختاری و محمدجعفر بوبنده و همه‌ی جان‌باختگان راه آزادی بیان و ستیز با سانسور کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد! در این جمله‌ی ساده‌ی بی‌فاعل نه از چگونگی «شدن» حرفی هست و نه از آنان که «شد» را ساختند و نه از تاریخ پرفراز و نشیبی که پشت آن قرار دارد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد! تا گفتن این جمله‌ی ساده ممکن شود، انسان‌های بسیاری عمر و توان و فکر خود را در راه پیچیده و پُرمشقت آن صرف کردند.

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد! جمله‌ی افتخارآفرینی است اما نشان نمی‌دهد چه‌گونه افتخار آفریده شد.

این متن گزارش چه‌گونگی همین "شدن" و "ساختن" است از اسفند ۱۳۴۶ تا اسفند ۱۳۹۶.

آغاز «آغاز»

رژیم‌های مستبد علاقه‌ی گریزناپذیری به تسلط بر همه چیز دارند و اصلاً اعتماد به نفس خود را از همین راه تأمین می‌کنند. رژیم پهلوی نیز در یکی از اقدام‌های سلطه‌جویانه‌اش حوزه‌ی فرهنگ و مشخصاً اهل قلم را هدف قرار داد و با طراحی «کنگره‌ی نویسندگان، شاعران و مترجمان» می‌خواست ضمن مشروعیت بخشیدن به رفتارهایش در زمینه‌ی فرهنگ، نویسنده و هنر و ادبیات را در پنجه‌ی خود بگیرد. از این رو در یکی از روزهای بهاری سال ۱۳۴۶ شماری نویسنده و دو سه تن از وزیران در کاخ مرمر تهران با حضور فرح پهلوی، که مسئول اصلی پروژه بود، جلسه‌ای تشکیل دادند و فرح پهلوی در نتیجه‌گیری نطق آن روز خود به این جا رسید که: «باید کنگره‌ای از عموم نویسندگان و شعرای کشور تشکیل گردد تا طبق برنامه‌ی جامعی هر یک از جنبه‌های مختلف کار را در کمیسیون خاصی مورد مطالعه قرار دهد و بعداً بر اساس نتایج حاصله از این مطالعات، مجمع سخنوران ایران به بهترین صورتی که بتواند جواب‌گوی احتیاجات جامعه‌ی ادب کنونی مملکت باشد، به وجود آید.» زمان برگزاری کنگره را آذر ۱۳۴۶ قرار دادند، اما با عدم استقبال نویسندگان و شاعران و مترجمان که سکه‌ی کنگره به نامشان خورده بود، متولیان برنامه زمان برگزاری را به تعویق انداختند و به اسفند همان سال بردند. این بار اما خوش‌خیالی را کنار گذاشتند و برای نویسندگان و شاعران و مترجمان دعوت‌نامه فرستادند؛ از جمله برای شماری از نویسندگان مستقل. و این‌گونه بود که ناخواسته برای حریف میدان گشودند و باعث شدند گرد موضوعی فعال شود که تا پیش از آن دغدغه‌ای به‌زبان نیامده بود.

برای آن نویسندگان مستقل مسأله این بود که چه‌طور حکومتی سانسورچی که سال پیش از آن قانونی گذرانده و نویسندگان را موظف کرده بود برای انتشار کتاب خود ابتدا از وزارت فرهنگ مجوز بگیرند، حال به فکر نویسندگان و «احتیاجات جامعه‌ی ادب کنونی مملکت» افتاده است؟ برای آن‌ها پُرواضح بود که قصد حکومت چیست. پس مشورت‌هایشان به این نتیجه انجامید که نه‌تنها دعوت‌نامه‌ها را نادیده بگیرند بلکه کنگره‌ی دولتی را تحریم کنند. نه تن از آنان: داریوش آشوری، جلال آل‌احمد، نادر ابراهیمی، بهرام بیضایی، محمدعلی سپانلو، اسلام کاظمیه، فریدون معزی‌مقدم، اسماعیل نوری‌علاء و هوشنگ وزیری پس از تنظیم بیانیه‌ی تحریم، هر یک با نسخه‌ای در دست، برای گرفتن امضا از نویسندگان، محل تشکیل جلسه را ترک کردند و چند روز بعد با ۵۲ امضا بازگشتند. رژیم صلاح در آن دید که تا شرّ بی‌آبرویی یقه‌اش را نگرفته است از خیر کنگره بگذرد، و گذشت. اما نویسندگان مستقل به وضعیت قبلی خود بازنگشتند. آن‌ها، خشنود از پیروزی در نبرد نخست، انتظار فتوحات دیگر داشتند. چنین بود که همان روزها ضرورت اجتماعی و فرهنگی ایجاد تشکل خاص نویسندگان در این

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

جمله، که بر زبان گوینده‌ای نامعلوم گذشت، خود را آشکار کرد: باید به ایجاد تجمعی از نویسندگان برای مبارزه با سانسور اقدام کنیم. و این، آغاز «آغاز» بود.

تشکیل کانون نویسندگان ایران

روز نخست اردیبهشت ۱۳۴۷، چهل‌ونُه تن از امضاکنندگان بیانیه‌ی تحریم گرد آمدند تا مرام‌نامه‌ی تشکیلاتی را تصویب کنند که پیش از آن نام «کانون نویسندگان ایران» را برایش انتخاب کرده بودند. محمود اعتمادزاده (به آذین) بنا به ماموریتی که جمع به او داده بود پیش‌نویس «مرام‌نامه» را نوشته بود و آن روز بر سر جمع خواند. نویسندگان حاضر متن را حک، اصلاح و سرانجام تصویب کردند.

اگر بیانیه‌ی تحریم حرکت سلبی جمع آن‌ها بود «درباره‌ی یک ضرورت» امری ایجابی بود که تصویب آن به تشکیلی نوپا رسمیت بخشید. برای اولین بار در تاریخ ایران نویسندگان تشکیلاتی از خود و برای خود ساختند. چنین کاری نزد حکومتی مستبد که هر حرکت اجتماعی را فقط زیر سایه و نام خود تحمل می‌کرد، پذیرفتنی نبود. با آغاز فعالیت رسمی کانون تلاش حکومت علیه آن آغاز شد. ادارات مختلف سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) شروع به نامه‌پراکنی و ارسال گزارش و اعلام نظر و طرح ترفندها از این دایره به آن شعبه و از این رییس به آن معاون کردند و ترجیع‌بند همه‌ی حرف‌های‌شان این جمله بود: مخالفیم! باید جلوی‌شان را گرفت. جاسوس فرستادند و شنود کردند و احضار و تهدید. وقتی از این فشارهای خفی طرفی نیستند به شیوه‌ی جلی و همیشگی مستبدان دست زدند: دستگیر کردند و به زندان بردند و قفل تعطیل بر فعالیت کانون زدند. آغاز و انجام این کار دو سال به‌درازا کشید. دو سال فعالیت کانون در دهه‌ی چهل در کشمکش نابرابر با رژیم پُر زور و غدار گذشت.

تراژدی، نتیجه‌ی معمول حرکت‌های اجتماعی و فرهنگی پیشرو در جامعه‌ی تحت سیطره‌ی دیکتاتوری است. شکست‌ها فراوان‌اند و قهرمانان بر خاک افتاده بسیار. با این همه، گرچه سرانجام کانون تعطیلی بود، شکست نه! زیرا غول از بطری به‌در شده بود و در این نیم قرن هیچ دولت و حکومتی نتوانست او را به بطری بازگرداند. او چندی بعد به صحنه برگشت؛ این بار در سال ۱۳۵۶ درست با آغاز بحران‌گیر شدن رژیم آمد و حق خود برای انتشار بدون سانسور کتاب را در نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت یادآوری کرد؛ با نامه‌های بعدی و تشکیل «هیئت دبیران موقت» ادامه داد و با «شب‌های شعر و سخن» خیز بلندی برداشت که حاصل شرایط آن روز جامعه بود و به نوبه‌ی خود عامل گسترش خیزش مردم علیه دیکتاتوری شد. «ده شب» یا «شب‌های شعر گوته» جلوه‌ی هم‌دلی و همراهی مردم با نویسندگان و به‌ویژه با کانون بود. رژیم گرچه در دیوار ضخیم اقتدارش ترک‌هایی افتاده بود، هم‌چنان قدر قدرتی می‌کرد. تیغ ساواک کُند شده بود اما هنوز برآ بود و بگیر و ببند و بازداشت و زندان‌اش به‌راه. اعضای کانون نیز از این همه بی‌نصیب نبودند. کشمکش میان کانون و ساواک به عنوان دست قدرتمند رژیم ادامه داشت؛ کانون برای فعال بودن و دفاع از آزادی بیان و حقوق نویسندگان، و رژیم برای جلوگیری از آن.

پایان این کشمکش را مردم در جریان انقلاب و قیام به نفع آزادی بیان رقم زدند. توفان انقلاب بساط دیکتاتوری شاه را برکند و برد و از پس سال‌ها اختناق، تنفس تاریخی، تنفس در هوای آزادی، آغاز شد. این هوا البته از

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

آلودگی بری نبود زیرا حاکمان نو هنوز کاملاً بر تخت مستقر نشده بودند که سرکوب آزادی را آغاز کردند. با این همه، در این هواست که شاهد فعالیت چشم‌گیر کانون و دم زدن هر روزه‌اش در جامعه هستیم. هراس از فراز سر جامعه دور شده بود و دیگر «دیوارها» و «موش‌ها» و «گوش‌ها» در کسی ترسی بر نمی‌انگیخت و می‌شد در مرکز شهر تهران تابلوی «کانون نویسندگان ایران» را بر سردر ساختمانی نصب کرد؛ اما دریغاً که عمر آن تنفس تاریخی کوتاه بود. جریانی که برای شکست انقلاب نقشه‌ها داشت عنان کار به‌دست گرفت و از انقلاب تراژدی ساخت.

کمی بعد، جای خالی ساواک را دستگاه سرکوب رژیم نوپا پر کرد که پیش‌تر، در سال ۱۳۶۰، طلیعه‌داران‌اش به دفتر کانون در خیابان مشتاق حمله کرده و شکسته و ریخته و برده بودند. مهر و موم کردن دفتر کانون نمادی از پایان تنفس تاریخی در سرزمینی بود که تا آن زمان نزدیک به یک قرن برای آزادی بارها به‌پا خاسته بود و هر بار به زمین‌اش زده بودند. زندان‌ها از جوانان پر شد و خون جاری. در همین دوران تنی چند از اعضای کانون به دلایل سیاسی زندانی شدند و سعید سلطان‌پور از اعضای هیئت دبیران وقت کانون به سبب عضویت در سازمانی سیاسی اعدام شد. سانسور پس از غیبتی کوتاه بر بستر این شرایط در ابعادی وسیع‌تر و عمیق‌تر بازگشت تا ضمان قفل درهایی باشد که بر روی آزادی‌ها بسته شده بود و همین بر اهمیت وجود کانون افزود؛ اهمیتی که پس از وقفه‌ی ناگزیر چندساله ابتدا در زمره‌ها و دیدارهای اعضای کانون خود را نشان داد، در زلزله‌ی رودبار دست‌یاری‌گر مردم شد و در ادامه به تشکیل جمع مشورتی برای تدوین منشور و اساس‌نامه‌ی کانون رسید.

ضرورت وجود آزادی بیان برای کار نویسنده و ضرورت وجود تشکیلاتی که مدافع حقوق نویسنده باشد حالا که در ابتدای دهه‌ی هفتاد این گزارش هستیم بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شد. در برابر حکومت‌گرانی که کوچک‌ترین حرکت حق‌طلبانه و بیان هر ذره انتقاد را به شدیدترین شکل ممکن و گاه با انواع اتهام‌ها و پاپوش‌دوزی‌های تحقیرکننده سرکوب می‌کردند، در برابر همه‌ی آن نظریه‌ها و تئوری‌هایی که هزار هزار در جامعه و به‌ویژه میان نسل جوان قلم‌به‌دست و هنرمند می‌پراکندند که گویی نویسنده و هنرمند فقط در انفراد خود معنا دارد و باید سر خود بگیرد و با اجتماع و هر آن‌چه در آن می‌گذرد کاری نداشته باشد؛ که تشکیلات نفی آزادی فردی است؛ که آرمان‌داشتن مضحک و آزادی‌خواستن توهم است؛ که آزادی فقط معرفتی درونی است؛ که سانسور خلاقیت می‌آورد و مصونیت؛ که . . . در چنین روزگاری متن «۱۳۴ نویسنده» صدایی را بازتاب داد که می‌گفت: «ما نویسنده‌ایم»؛ می‌گفت: کار جمعی ما ضامن استقلال فردی ماست؛ که می‌خواهیم آزادانه بنویسیم و آزادانه منتشر کنیم. روزگار چنان تنگ و تهی و خواسته‌ها چندان انبوه و بیان‌نشده مانده بود که متن نوشته‌شده در جمع مشورتی کانون با سرعتی شگرف در جهان منتشر شد و صدایش همه جا پیچید. پس از سال‌ها شماری نویسنده در حرکتی جمعی، با زبانی نرم، اعتراض خود را بیان داشته بودند و این برای حاکمانی که آرامش گورستانی را نگرهبانی می‌کردند قابل تحمل نبود. پاسخ‌شان از احضار و تهدید و بازداشت، به ساختن برنامه‌ی «هویت»، اقدام به انداختن اتوبوس حامل نویسندگان به دره، ربودن و شکنجه‌ی اعضای فعال، قتل‌های سیاسی زنجیره‌ای و طرح بمب‌گذاری در جلسه‌ی جمع مشورتی کشید. این حرکت‌های

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

انتقام‌جویانه و سرکوب‌گرانه که قرار بود هراس را در جامعه تحکیم و اعضای کانون را از میدان به‌در کند، باعث رسوایی طراحان و عاملان شد.

جمع مشورتی که پیش‌تر پیش‌نویس منشور و اساس‌نامه را تهیه کرده بود در ادامه‌ی فعالیت‌هایش در اسفند سال ۱۳۷۷ نشست عمومی کانون را با یاد محمد مختاری و محمدجعفر پوینده برگزار کرد و هیئت دبیران موقت را برگزید. به این ترتیب مرحله‌ی دیگری از حیات کانون به بهای گراف جان‌های ازدست‌رفته رسماً آغاز شد. از آن روزگار بیست سال می‌گذرد و کانون با وجود استمرار ممنوعیت‌ها و فشارها و بازجویی‌شدن‌ها و زندان‌رفتن‌های اعضای فعالش به کار ادامه داد تا امروز، اردیبهشت ۱۳۹۷ که سربلند از مرز پنجاه سالگی گذشت.

این شرح مختصر از آن رو قلمی شد که نشان دهیم فعل «شد» در جمله‌ی «کانون نویسندگان ایران پنجاه‌ساله شد» فاعلی داشته که «شد» را ممکن کرده است؛ که نشان دهیم این «شد» در شرایط عادی چنان‌که در بیشتر کشورها معمول است، فعلیت نیافته است؛ که نشان دهیم پنجاه‌ساله شدن درخت کانون کار مه و خورشید و فلک نبوده است بلکه صدها نویسنده و شاعر و مترجم و محقق چند ده سال با صرف وقت و انرژی و تحمل انواع دشواری‌ها و با به خطر انداختن جان و امنیت خود و سلب آرامش خانواده آن را برپا داشته‌اند تا از آزادی بیان و نوشتن بدون سانسور و حقوق خود به مثابه‌ی نویسنده برخوردار شوند.

به همه‌ی آن‌ها درود می‌فرستیم و یاد و نام‌شان را گرامی می‌داریم. چه آن‌ها که خوشبختانه هنوز در میان ما هستند و چه آنان که متأسفانه از نزدمان رفته‌اند.

گرامی می‌داریم زحمت‌های موسسان اولیه‌ی کانون را از جمله جلال آل‌احمد، محمود اعتمادزاده (به‌آذین) و محمدعلی سپانلو را. قدردان کوشش‌های سیمین دانشور، احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، هوشنگ گلشیری، جاهد جهانشاهی، سیمین بهبهانی، حمید یزدان‌پناه و علی‌اشرف درویشیان هستیم و گرامی می‌داریم یاد عزیزان جان‌باخته سعید سلطان‌پور، غفار حسینی، احمد میرعلایی، محمد مختاری و جعفر پوینده را. متعهد می‌شویم که میراث آن‌ها را حفظ و تقویت کنیم و تا رسیدن به مقصود دمی از کوشش باز نایستیم.

چرایی تعهد

در نیم قرن که از عمر کانون می‌گذرد، و به‌ویژه در چهل سال اخیر، در عرصه‌ی نوشتاری و روشن‌فکری بوده‌اند کسانی که علیه سانسور و اختناق و دیکتاتوری کوشیده‌اند؛ بوده‌اند افرادی که به مشکلات صنفی خود اعتراض کرده‌اند، نوشته‌اند و گفته‌اند و حتی برایش متحمل مرارت‌ها و زندان شده‌اند؛ اما در این عرصه که هستی خلاقش با آزادی بیان گره خورده، هیچ تشکل مستقلی هیچ مدافع متشکلی جز کانون وجود نداشته است. بیاید یک لحظه این نیم قرن را بدون کانون تصور کنیم. جامعه‌ای در ذهن‌مان نقش می‌بندد که ادیبان و روشنفکرانش تن به ستم روزگار داده و در مخالفت با سانسور و اختناق و ابتدال فرهنگی جامعه صدایی متشکل از خود بیرون نداده‌اند. قصه است یا واقعیت، نمی‌دانیم؛ اما نمادین است ماجرای آن سرباز فاتح مغول و شخصی که به‌دستور، منتظر بر گذر نشست تا سرباز به خانه برود، شمشیر بیاورد و گردنش را بزند. هر دوره، هر جامعه

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

و هر عرصه‌ای که شکست را درونی کند و مطیع فاتح شود نمونه و مثالی از آن شخص است. عرصه‌ی ادبیات و روشن‌فکری پنجاه سال اخیر بدون «کانون» می‌توانست نمونه‌ی دیگری از آن باشد.

به چالش کشیدن گفتمان سانسورپرور و به هم ریختن فضای یک‌دست فرهنگ حاکمان که هدفی جز پروردن آدم‌های خاموش و فرمان‌بر ندارد، از دست‌آوردهای کانون است و نیز باطل کردن همه‌ی آن نظرهایی که جمع و تشکیلات و نگاه به دنیای واقعی را دون شأن نویسنده می‌دانست.

کانون «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان» را سرلوحه‌ی منشور خود قرار داد و با ایستادگی ثابت کرد که می‌توان سرلوحه‌ای قاطع و بی‌تخفیف داشت و فعال و اجتماعی و مستقل ماند، و گرچه بهای گزافی بابت آن داد، تلاش دولت‌ها برای تغییر این اصل را بی‌ثمر کرد؛

اعتبار داخلی و جهانی و خوش‌نامی‌اش بسیاری از موازی‌سازی‌ها را در حد طرح باقی گذارد؛

امکانی فراهم آورد برای هر نویسنده‌ی سانسورستیز و منتقد که اعتراض خود را در آن و با آن بیان کند؛

ده‌ها نویسنده‌ی سرشناس و خوش‌نام از آغاز تا اکنون عضو آن بوده‌اند و جوانان نویسنده‌ای که در سال‌های اخیر به آن پیوسته‌اند نشان تداوم آن‌اند؛

در اهمیت و تاثیرگذاری کانون همین بس که مخالفان آزادی در این نیم قرن همواره به نابودی‌اش کمر بسته بودند.

آن‌چه در این بخش گفتیم فقط گوشه‌ای از دلایلی است که ما را بر آن می‌دارد به حفظ و تقویت کانون متعهد شویم و این نه تصمیم ما که باید تصمیم هر نویسنده‌ی سانسورستیز باشد.

از همه‌ی آن‌ها، همه‌ی نویسندگان، شاعران، مترجمان و محققان مخالف سانسور، از همه‌ی صاحبان قلم که به بهبود وضع ادبیات و نویسنده و اعتلای فرهنگی جامعه می‌اندیشند دعوت می‌کنیم به کانون نویسندگان ایران بپیوندند. دفاع از شرایط بهتر زیست و کار ما به‌مثابه‌ی نویسنده، دفاع از آزادی‌های فردی و خلاقیت‌های فردی ما در گرو جمعیت و تشکل ماست؛ هرچه وسیع‌تر، هرچه قوی‌تر، کاراتر! برای مخالف سانسور بودن، برای دفاع از آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثنا نیاز حتمی به داشتن آرمان‌های بلند سیاسی و اجتماعی نیست؛ حتی اگر فقط به کار و قلم خود متعهد باشیم لازم است از منشور کانون دفاع کنیم و گرد آن جمع شویم.

سخن پایانی

کانون نویسندگان ایران پنجاه ساله شد.

کانون نویسندگان ایران را کسانی پنجاه ساله کردند. بجاست نام تک‌تک‌شان را ببریم و به احترام‌شان بایستیم. لازم است از بانیان و کوشندگان هر سه دوره و خاصه دوره‌ی سوم که نزدیک به سی سال دوام آورده است و هنوز در تاریخ آن به‌سر می‌بریم یاد شود. برای درک اهمیت کار آن‌ها دانستن این واقعیت کفایت می‌کند: سال

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

۱۳۸۲ یعنی پانزده سال پیش به دنبال مخالفت نهاد امنیتی با برگزاری مجمع عمومی و سخت‌تر شدن شرایط برای کانون، بعضی گفتند این‌جا پایان کار است بهتر که تعطیل کنیم. فعالیت کانون پس از انتخابات سال ۱۳۷۷ ممکن بود پنج ساله تمام شود؛ اما دیگرانی بار آن را بر شانه‌های خود گذاشتند و با تحمل مشقات فراوان تا این‌جا، تا امروز، آوردند. در این مجال نمی‌گنجد از یکایک آن‌ها یاد کنیم؛ اما مطمئن هستیم که پاداش پایداری خود را در وجود و دوام کانون گرفته‌اند و می‌گیرند.

گرامی باد پنجاهمین سال بنیان‌گذاری کانون نویسندگان ایران؛ نامی تابناک در پهنه‌ی سانسورستیزی و آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا.

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران

۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۷

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

مقاله‌ها و یادداشت‌ها

به مناسبت اول اردیبهشت روز کانون نویسندگان ایران

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

روزهای وحشت

حسن اصغری

یک ماه بعد از انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ی «ما نویسنده‌ایم» مرگ سعید سیرجانی در زندان اعلام شد و در مطبوعات دستوری نوشتند که سیرجانی سکت قلبی کرده و مرده. دو هفته بعد از اعلام مرگ او شانزده نامه‌ی بدون ذکر نشانه‌ی فرستندگان به خانه‌ی ۱۶ عضو گروه مشورتی کانون ارسال شد. آن زمان هنوز مجمع عمومی برگزار نشده و انتخابات هیئت دبیران انجام نگرفته بود. در متن نامه‌ها اعضای مجمع مشورتی را تهدید به مرگ کرده بودند. در بعضی از نامه‌ها عکس جنازه‌ی سعید سیرجانی چاپ شده بود و زیر عکس اشاره به سنگ قبر و قطعه‌ی مشخصی با شماره منعکس بود. نوع تهدیدها در تمام نامه‌ها یک گونه بود: «مرگ...» اما جزئیات فرق داشت. مثلاً نامه‌ای که به در خانه‌ی من ارسال شده بود؛ نشانه‌ی فرستنده میدان آرژانتین قید شده بود و نام فرستنده نیز سرهنگ رزمنده فلان که آماده‌ی پذیرایی از توست. نامه‌ای که برای چهل تن ارسال شده بود با عکس سیرجانی و واژه‌ی مرگ و غیره داشت. نامه‌ای که برای جمال میرصادقی آمده بود عکس سیرجانی با تعیین قطعه‌ی پنج شهدا را جهت خاکسپاری میرصادقی مشخص کرده بودند. واکنش‌ها متفاوت بود اما همه را به هراس افکنده بود. میرصادقی چند هفته در خانه ماند و بیرون نیامد. زنده‌یاد هوشنگ گلشیری در همان روز در گفت و گویی با رادیو بی.بی.سی گفته بود: «ما نویسندگان در کشورمان در وحشت زندگی می‌کنیم.»

یک هفته پس از ارسال نامه‌ها بعضی از گروه جمع مشورتی با درج چند جمله در نشریات دولتی اعلام کردند که امضای خودشان را از متن «ما نویسنده‌ایم» پس گرفته‌اند. البته پیدا بود که آن‌ها از چند جهت مورد تهدید بودند. شنیده بودم که بعضی‌ها را تلفنی تهدید به احضار و حتی اخراج از کار کرده بودند.

با وجود تهدید و احضار و دیدارهای خیابانی، گروه کوچک جمع مشورتی در خانه‌ی اعضا تشکیل جلسه می‌دادند و حاضران در باب وقایع و حرف و حدیث و تهدید، تبادل نظر می‌کردند. در همان زمان نشست هفتگی جهت بحث و تبادل نظر برای تدوین منشور پیگیرانه ادامه داشت. در آن روزها افراد ثابت قدم جلسه‌ها زنده‌یاد گلشیری، سیمین بهبهانی، سپانلو، براهنی، پوینده، مختاری، اصغری، محمدعلی، چهل تن، سرکوهی، غفار حسینی، خلیلی، عمران صلاحی، کامران جمالی، درویشیان، خانم طاهری، کوشان و عده‌ای دیگر که گاه در نشست‌ها شرکت می‌کردند. البته مرحوم گلشیری همیشه در صدر تدارکات بود و به همه تلفن می‌زد و می‌خواست که شرکت کنند.

پس از ناکام شدن طرح سقوط اتوبوس به دره‌ی حیران و بازداشت و انتقال ما به زندان اداره‌ی اطلاعات آستارا و بازجویی پانزده ساعته از ما، صبحگاه روز بعد ما را آزاد کردند که یک مینی‌بوسی کرایه کردیم و برگشتیم به تهران. چهار روز بعد گلشیری به همه تلفن زد و خواست که برویم به خانه‌ی او. حدود ده دوازده نفر در خانه‌ی گلشیری نشسته بودیم و منتظر دیگران بودیم که بیایند تا نشست را رسمی کنیم. سرکوهی هراسیده وارد شد و در گوش گلشیری و خانم طاهری پیچ‌پیچ حرف زد که ما نفهمیدیم چه خبر است. بعدها شنیدم که در حیات

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

بلوک خانه‌ی گلشیری مأموران مشغول‌اند و انگار او را هم تهدید کرده بودند. گلشیری بلافاصله گفت که نشست را تعطیل کنیم. ما وقتی وارد محوطه‌ی بلوک خانه شدیم؛ دیدیم در محوطه ده، پانزده مأمور ایستاده‌اند. چند موتورسوار هم بودند. چند روز بعد گلشیری به همه زنگ زد که جلسه در خانه‌ی کوشان برگزار خواهد شد. جلسه‌ی خانه‌ی کوشان خیلی پر و پیمان بود. بسیاری که گاه‌گاه در جلسات شرکت می‌کردند؛ در آن جلسه آمده بودند. تقریباً یک ساعت بحث و حدیث در باب سفر ارمنستان و جزئیات واقعه‌ی آن بود. در میانه‌ی جلسه بودیم که مأموران ریختند به خانه‌ی کوشان و همه را سوار ماشین کرده به مکانی بردند که یک باغ بزرگ پر از درخت اما تاریک بود. بعد از نیم ساعت نگاه داشتن در باغ تاریک، همه را منتقل کردند به یک آپارتمان. ما را رو به دیوار نشانده و تا چهار صبح بازجویی کتبی و شفاهی بود. من و زنده‌یادان مختاری و غفار در مقابل یک دیوار نشسته بودیم. گلشیری و براهنی و محمدعلی و کوشان و سرکوهی و دیگران همه را سه به سه ردیف رو به یک دیوار نشانده بودند. جزئیات بازجویی مفصل است و وقتی دیگر می‌طلبید. فردای آن شب قضیه‌ی احضار پیش آمد که سرکوهی و محمدعلی رفتند و من و مختاری و گلشیری و چند نفر دیگر نرفتند در خانه ماندند. البته ماندن در خانه چیزی بود مثل زندان که نیاز به فرصتی دارد تا شرح وحشت به تفصیل نوشته شود. شرحی که بیش از افتادن به زندان عذاب‌آور و هراسناک بود. شکایتی که مرگ زنده‌یادان پوینده و مختاری و غفار حسینی در قصه‌ی اندوهناک آن نهفته است و خاطره‌اش اکنون و شاید هم تا آخر عمر در ذهن‌ام لانه کرده و انگار با من هر روز و هر شب راه می‌آید و در خواب‌ام بیدار است و حضورش همواره با من است..

ضرورت درک عمیق نقش تاریخی کانون

کیوان باژن

در حالی پنجاه و دومین سال «بودن» کانون نویسندگان ایران را شاد باش می‌گوییم که شاید بتوان گفت کانون نویسندگان در یکی از دشوارترین دوران‌های خود قرار دارد. البته کانون نویسندگان در طول نیم قرن فعالیت خود، بنا به ماهیت وجودی‌اش، همواره با شرایط دشوار روبه‌رو بوده است که باکی نیست، چه که کانون نویسندگان، جریانی است روشنفکری که دغدغه‌ی «آزادی» و «عدالت» را دارد. در این راستا، دور از ذهن نیست که تاریخ کانون، با نویسندگانی چون «آلبر کامو»، هم صدا باشد که در مقاله‌ی «عدالت و آزادی» اعلام می‌دارد: «مسئله از نظر ما عبارت است از آشتی دادن عدالت و آزادی. این که زندگی برای هر کسی آزادانه و برای همه عادلانه باشد.»

از طرفی اما، کانون نویسندگان در طول تاریخ فعالیت خود، نشان داده است که همواره «پرسش‌گر» بوده است. کانون پرسش دارد و امر پرسش، بدیهی است که با «شناخت» در ارتباط است. از این‌رو دشواری‌هایی که پشت سر گذاشته و مسلم که پس از این نیز با آن رو در رو است، مساله‌ای دور از انتظار نبوده و نیست.

اما در شرایط حاضر، به ویژه پس از کشتار ناجوانمردانه‌ی اعضای کانون، در قتل‌های موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای»، شرایط به مراتب سخت‌تر شده است. حاکمیت با اعمال فشارهای خشونت‌بار خود به کانون، مترصد است تا به هر طریقی که می‌تواند «شدن» را از کانون بگیرد. می‌خواهم بگویم اگر در گذشته، «بودن» کانون دغدغه بوده است، اینک مسأله صرفاً «بودن» نیست. درست در چنین شرایطی است که ضرورت درک عمیق نقش تاریخی کانون، از هر زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد. حمله به جشن سالگرد پنجاه سالگی کانون و به خصوص حساسیت روی کتاب چهار جلدی و مفصل تاریخچه‌ی کانون نویسندگان ایران و توقیف آن، به دلیل همین نقش تاریخی است. چرا که تاریخچه‌ی کانون، نشان از گذشته‌ای پر بار و سربلند دارد. این تاریخچه نشان می‌دهد که این نهاد روشنفکری، در بسیاری از موارد، سربلند بوده و همین گذشته است که با همه‌ی دشواری‌ها، این نهاد را هنوز و هنوز در قله‌ی جریان روشنفکری ادبیات و هنر نگه داشته است.

واقعیت این است که اعمال فشارهای گاه غیر منطقی به نهادی صنفی چون کانون، در طول حیاتش، به واسطه‌ی ماهیت و نقش مهم تاریخی آن است. کانون به عنوان سرچشمه و آبشخوری برای «شناخت» و «شدن»، همواره برای امر قدرت غیر قابل تحمل بوده است.

تاریخچه‌ی کانون، به ما نشان می‌دهد که کانون نویسندگان، همچون رودی در بستر جامعه در جریان بوده و همین در جریان بودن است که آن را در «قله» نگه داشته. چرا که گذشته از حیات طولی کانون، کانون دارای یک حیات عرضی و عمقی هم هست که اتفاقاً آن چه که حاکمیت و برخی از منتقدان خودی و ناخودی از آن غافل هستند، همین حیات است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

یوسا در جایی در رابطه با ادبیات داستانی نوشته است که ادبیات داستانی خوراکِ جان‌های ناخرسند است و اینک می‌توان گفت که کانون در ماهیتِ خود چنین جانی را می‌پروراند. هیچ نهاد دیگری نتوانسته است چنین نقشی را به دوش بگیرد و آن چه کانون را در طول این سالیان، در لبه‌ی تیغِ اتهام‌ها و دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌ها قرار داده و می‌دهد، اتفاقاً همین جانِ ناخرسند و فریادِ در سینه است که خود را در دو مسأله‌ی اساسی نشان داده است و می‌دهد. همان دو که همواره در منشور خود داشته. «آزادی بیان و اندیشه، بی هیچ حصر و استثنا» و «مبارزه با انواع سانسور».

هر دوی این‌ها، آن علتِ اساسی و پایه‌ای‌اند که ادبیات و هنر این خلنجزار را به قهقهرا برده و می‌برند. مسأله این است: کانون در تاریخ پنجاه و دو ساله‌ی خود، و در امر صنفی و مربوط به ادبیات و هنر، هیچگاه به حاشیه‌ها نپرداخته است. قدرتِ کانون در پرداختن به اصل و ریشه بوده است. آن چه که چون تبری ریشه‌ی ادبیات را نشانه گرفته و کانون خواستارِ از بین رفتن این تبر است. از این منظر، کانون در تاریخ خود، به طور کاملاً مستقیم به ادبیات و هنر توجه داشته و در این راستا از صنفِ خود دفاع کرده است. اما تاریخ کانون، مسأله‌ی مهم دیگری را نیز به ما نشان می‌دهد که مستقیماً با ماهیت آن در ارتباط است. مسأله‌ی «شناخت». می‌دانیم که شناخت، محصول فرایندی دیالکتیکی است. یعنی مسأله به طور عام، ارتباط دیالکتیکی و نوسانات کمی و کیفی پدیده‌های مادی و در یک کلمه برخورد میان ارگانسیم بدن و محیط را شامل می‌شود. در این جا سهم نویسنده و هنرمند به عنوان روشنفکر و به عنوان رابط بین فرهنگِ مکتوب (آگاهی) و مردم (خودانگیختگی جمعی) خود را نشان می‌دهد و ضرورت درک این رابطه برای او ضرورتی است انکار ناپذیر.

کانون نویسندگان ایران، تنها نهاد ادبی است که شناخت را از امری فردی به امری جمعی تبدیل کرده است و می‌کند. تمام برندگی و چالشی که این نهاد در جامعه به وجود آورده، چنین امری است. با این همه، آن چه در شرایط کنونی می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد نسلی است که مترصد است جایگزین نسل قبلی شود. بدیهی است که جایگزینی چنین نسلی اجتناب‌ناپذیر است و از این منظر جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. با درنگی بر نیم قرن فعالیت کانون، می‌بینیم که همواره این جایگزینی صورت گرفته است. آن چه اما باید - به ویژه در شرایط کنونی - به آن توجه شود، این است که ورود به امر کانون، باید با توجه به همین وظیفه و باری باشد که این نهاد بر دوش خود دارد. بی توجهی به این وظیفه و نقش، سبب می‌شود که ورود به کانون «وجودی» صورت گیرد و نه «شناختی». به عبارتی دیگر «بودن» را مهم‌تر بدانیم تا «شدن» را. در حالیکه تمام تاریخچه‌ی پُربار کانون نشان می‌دهد که ورود به کانون، برای «شدن» است نه «بودن» و شدن امری است شناختی.

از این منظر، تاریخ کانون نویسندگان ایران، تاریخی است سربلند. تاریخی است که در آن، شناخت، بر اساس یک روح جمعی صورت می‌گیرد و این شناخت همواره در طول نیم قرن فعالیت‌اش، شب‌وار بر روشنفکری و مردم سایه افکنده است.

با این شبخ نه می‌توان شوخی کرد و نه می‌توان در افتاد. تاریخ به طور اعم و تاریخچه‌ی کانون نویسندگان به صورت اخص، نشان داده است که هر گاه با «امر شناخت»، زور آزمایی شده، رو سیاهی به جانب دشمنانِ دانایی بوده است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

از آن روزها...

فانوس بهادرند

پاییز ۱۳۸۰ بود، تهران اندکی خنک و تا اندازه‌ای سرد شده بود. در روزنامه خواندم که در سینما ایران، بزرگداشتی برای زنده‌یادان پوینده و مختاری برگزار می‌شود. قرار بر ساعت سه یا چهار پسین بود، چون در زمان بزرگداشت سال هفتاد و هفت حضور نداشتم، با یکی از دوستانم به سوی سینما ایران رفتیم، وقتی به آنجا رسیدیم با شگفتی با در بسته مواجه شدیم. تنها برگه‌ای آ چهار بر دیوار چسبانده بودند با این مضمون: «سینما ایران تعطیل است.» در همان نزدیکی منتظر ماندیم، تنها دو نفر آقا آنجا آمدند، یکی قد بلندتر و دیگری کوتاه‌تر، کمی دقت کردم، دیدم آقای درویشیان هستند، پیش رفتم و سلام کردم. با ناراحتی و آن لهجه‌ی شیرین کرمانشاهی‌شان گفتند: «سالن را بسته‌اند که کانون نویسندگان برنامه‌اش را اجرا نکند.»

با ابراز تأسف از عدم برگزاری و چرایی آن که آشکار بود، پرسیدم:

«می‌توانیم در نشست‌های کانون نویسندگان شرکت داشته باشیم؟»

گفتند: «نه متأسفانه. فقط اعضا می‌توانند در نشست‌های مشورتی ماهانه شرکت کنند.»

گفتم: «من دو تا کتاب چاپ شده دارم و چند مقاله در نشریات ادبی...»

گفتند: «پس سه‌شنبه‌ی آخر همین ماه، به کتابفروشی پکا در خیابان فلسطین یا کاخ سابق بیایید تا ترتیب عضویت شما را بدهیم...»

برنامه‌ی سخنرانی کانون در سینما ایران اجرا نشد، اما من با نویسنده و انسانی شریف از نزدیک آشنا شدم. سه‌شنبه‌ی آخر ماه به کتابفروشی پکا رفتم، کتاب‌ها و مجله‌ها را نیز با خودم بردم؛ در آنجا با جمع بزرگی از نویسندگان و شاعران و مترجمان سرشناس و گرامی مانند: سیمین بهبهانی، محمود دولت‌آبادی، ناصر زرافشان، شیرین عبادی، پوران فرخزاد، فریبرز رئیس‌دانا، سید علی صالحی، ناهید کبیری و حسین نوذری و بسیاری دیگر آشنا شدم...

برگه‌ی عضویت را خواندم، دو نویسنده و شاعر عضو کانون می‌بایست هویت نویسندگی مرا تأیید می‌کردند، یکی از آن نویسندگان زنده‌یاد علی اشرف درویشیان بزرگوار بودند.

وقتی دانش‌آموز دبیرستان بودم مجموعه قصه‌ی «از این ولایت» نوشته‌ی ایشان را خوانده بودم و در واقع آشنایی من با ایشان به آن زمان برمی‌گشت. از آن پس هر ماه در نشست‌ها شرکت می‌کردم، بیشتر گفتمان در جمع مشورتی درباره‌ی سانسور کتاب‌های اعضا و دیگر بخش‌های هنری و ادبی و نشریات بود. مدتی شاید دوسالی نشست‌های ماهانه‌ی کانون نویسندگان در کتابفروشی پکا که شرکتی از پانزده ناشر ایرانی بود ادامه یافت، اما پس از دستگیری ناصر زرافشان و اعتراض جدی کانون نویسندگان، کتابفروشی پکا نیز تشکیل جمع مشورتی کانون در سالن اجتماعات خود را ممنوع اعلام کرد و در واقع عذر نویسندگان را خواست. پس از آن دوستان نشست‌های ماهانه را در تالار کافه رستوران نادری نو ادامه دادند. این نشست‌ها بیش از پیش مایه‌ی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

خرسندی شمار بیشتری از دوستان شاعر و نویسنده قرار گرفت زیرا افزون بر دیدار دوستان و طرح سخن و خبر از سانسور و مشکلات نشر و کتاب، شعرخوانی و داستان‌خوانی نیز به موضوع نشست‌ها افزوده شد. پس از مدتی مدیریت محترم کافه رستوران نادری نو، با وجود ورودی خوبی که از کانون می‌گرفت، معذور از پذیرش شدند و به صراحت گفتند که این خواسته‌ی مدیریت ما نیست. نکته‌ی دیگر نیز ممنوعیت و بازداری کانون از تشکیل مجمع عمومی سالانه‌ی خود پس از سال ۱۳۸۰ بود. پس از سال ۱۳۸۴ نشست‌های ماهانه‌ی جمع مشورتی در خانه‌ی دوستان عضو برگزار می‌گردید که آن هم پیوسته با اشکال‌تراشی و بازخواست‌های پی در پی میزبان از سوی حاکمیت همراه بود. پرسشی که پیوسته برای ما مطرح بوده این است که: مگر نشست جمعی از نویسندگان و شاعران که با قلم خود حرف می‌زنند، چه خطر و تهدیدی و برای چه کسانی هستند و چرا؟ آیا داشتن یک نشریه با ده تا مقاله‌ی انتقادی به وضعیت ممیزی و سانسور در کشور که با سود و زیان مادی و معنوی نویسندگان و شاعران و مترجمان، و در نهایت همه‌ی مردم مربوط می‌شود، چه ماجرای پنهان سیاسی پیچیده‌ای را رقم می‌زند که چنین برخوردی را موجه می‌سازد؟

از آن روزها بسیار گذشته است، اما نشست‌های کانون نویسندگان با وجود همه‌ی تنگناها و بی‌حرمتی‌ها، با کوشش و پیگیری جدی دوستان و یاران کانونی تاکنون ادامه یافته است. بارها دوستان منشی، میزبان و دبیر کانون را بی هیچ سبب و توجیه قانع‌کننده‌ای خلاف قانون اساسی و قوانین جهانی حقوق بشر در رابطه با آزادی بیان بی هیچ حصر و استثنا، تحت فشار و بازجویی قرار داده شده‌اند، که همین رفتارها خود ناشی از پایمال شدن آزادی بیان از سوی کسانی است که حق آزادی بیان حاکمیت خود را در سکوت و خاموشی صدای دیگران می‌دانند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

خاطرات دوره‌ی فعالیت‌ام در کانون نویسندگان ایران

علی‌رضا جباری (آذرنگ)

پیش از فرارسیدن انقلاب بهمن ۵۷، رابطه‌ی من با کانون نویسندگان ایران به صورت غیرمستقیم، از طریق رفقای هم‌چون زنده‌یاد سعید سلطان‌پور، زنده‌یاد خسرو گل‌سرخ، ابراهیم مشرف‌آزاد تهرانی (م. آزاد)، شفیع کدکنی، میرزازاده (م. آزر) و رفقای دیگر برقرار می‌شد که گاه در سفرهایم از شیراز به تهران، درانتشارات رز و در مکانهای جنبی آن، با ایشان دیدار داشتم. در جریان شبهای شعرانستیتوگوتی در سال ۱۳۵۶ و مراسم راهپیمایی اعضای کانون، پیش از انقلاب بهمن ۵۷ نیز، من در شیراز بودم و به موقع از جریان این رخدادها آگاه نشدم؛ اما خبر آن پس از برگزاری به آگاهی‌ام رسید. پس از انقلاب من به عضویت کانون در آمدم و این بار به حکم وظیفه به گونه‌ای پیگیرتر در نشست‌های کانون حضور می‌یافتم. از جمله جاهایی که نشست کانون در آن‌ها برگزار می‌شد و به یادمانده است، دفتر کانون، در مجاورت ضلع شرقی میدان انقلاب، کافه نادری، انستیتو گوتی، انجمن فرهنگی ایران و اتریش، انتشارات پکا (مرکز اتحادیه‌ی ناشران)، طبقه‌ی دوم انتشارات چشمه، انتشاراتی دیگر در خیابان جویبار، واقع در شمال خیابان فلسطین که نام آن را فراموش کرده‌ام و سپس در خانه‌ی رفقای عضو کانون، زنده‌یاد علی‌اشرف درویشیان، عضو برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران، احمد شاملو ا. بامداد، شاعر برجسته‌ی عضو کانون، محمد جواد خردمند، زنده‌یاد فریبرز رئیس‌دانا، زنده‌یاد هوشنگ گلشیری، علیرضا ثقفی‌خراسانی، ناصر زرافشان، فاطمه‌ی سرحدی زاده، زنده‌یادان محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، خانه‌ی من و رفقای دیگر که نام‌شان را فراموش کرده‌ام برگزار می‌شد. همه‌ی این نشست‌ها سرشار از خاطرات بود. این خاطره‌ها طیفی وسیع از خاطره‌های تلخ و شیرین، شادی‌ها، جدل‌های لفظی، نشست منتهی به اخراج ۵ عضو از اعضای مؤسس کانون، زنده‌یاد محمود اعتمادزاده (به آذین)، زنده‌یاد سیاوش کسرای، زنده‌یاد محمد زهری و امیرهوشنگ ابتهاج (ه. الف. سایه)، برنامه‌ی سفر به ارمنستان که به داستان فاجعه‌باری که از آن آگاهی‌انجامید؛ اما این فاجعه به سبب یاری کردن بخت مسافران از اجرایی شدن بازماند، قتل ناجوانمردانه‌ی چهار تن از اعضای کانون، زنده‌یاد محمد مختاری، زنده‌یاد محمدجعفر پوینده، زنده‌یاد غفار حسینی و زنده‌یاد احمد میرعلایی، در جریان قتل‌های زنجیره‌ای سال ۱۳۷۶ و برنامه‌ریزی قتل ۲۹ نفر دیگر از اعضای کانون که به سبب لو رفتن شرکت داشتن وزارت اطلاعات نظام در قتل‌های زنجیره‌ای به اجرا در نیامد؛ ده‌ها بار بر هم ریختن نشست‌های کانون در خانه‌ی اعضا به دست دستگاه‌های «امنیتی» نظام ج. الف، به جرم دفاع از آزادی اندیشه و بیان و نشر بدون هیچ‌گونه حصر و استثنا و رخداد‌های بسیار دیگر از این دست را در بر می‌گیرد.

اکنون به شرح چند خاطره‌ی مهم خود می‌پردازم.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

۱. پیش از جنایت منتهی به قتل خسرو گلرخ و کرامت دانشیان و همراهان در انتشارات رز با خسرو گلرخ ملاقات داشتم و او از من خواست که آن شب را به اتفاق دوستان و زنده‌یاد هوشنگ حیدریان، مدیر انتشارات رز آن زمان، در کنار هم بگذرانیم. من که در همان روز عازم شیراز بودم از پذیرش پیشنهاد او عذرخواهی کردم؛ و سفرم به شیراز همان بود و دستگیری دوستان و سپس بروز فاجعه‌ی قتل او و همراهان‌اش همان و آن رخداد نامیمون به فاجعه‌ای انجامید که من هرگز آن را از یاد نخواهم برد.

۲. به یاد دارم که پیش از سفر رفقا به ارمنستان نشستی در خانه‌ی کامران جمالی، عضو کانون، برای سازماندهی سفر برگزار شد. من که آدرس خانه‌ی جمالی را نمی‌دانستم با دوستم، علی‌اصغر راشدان، قرار گذاشتم که در مقابل خانه‌اش، در خیابان شریعتی یکدیگر را ببینیم و از آنجا به خانه‌ی جمالی برویم. من سر قرار حاضر شدم و نیم ساعت ماندم؛ اما از راشدان خبری نشد؛ من هم دست از پا درازتر به خانه برگشتم. پس از برنامه‌ریزی و شروع سفر و رخدادهایی که در آن به وقوع پیوست؛ از کم و کیف آن با خبر شدم و نتوانستم در آن سفر دوستان را همراهی کنم.

۳. به یاد دارم که در سال ۵۸ نشستی در دفتر کانون نویسندگان تشکیل شد که قرار بود در آن درباره‌ی اخراج ۵ عضوی که جهت‌گیری‌هایشان در دفاع از انقلاب بهمن با اندیشه‌های محوری کانون مغایرت داشت و پیش از این از آنان نام بردم تصمیم گرفته شود. ریاست آن جلسه با جمال میرصادقی بود و اسماعیل خویی نیز بسیار کوشید که از اتخاذ تصمیم درباره‌ی اخراج آنان پیشگیری کند؛ اما جو غالب به زیان آنان بود و آن نشست به اخراج آنان انجامید. واقعیت این بود که ج. الف از همان آغاز، به ویژه از سال ۵۹، نفی آزادی‌های دمکراتیک مردم را شروع کرد؛ اما به گمان من در شرایطی که اکثریت قریب به اتفاق مردم هنوز از ج. الف حمایت می‌کردند و حتی سازمان چریک‌های فدایی خلق، در جایگاه سازمان چپ ارتودوکس، هنوز شعار «سپاه پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید!» می‌داد، شاید زود بود که کانون چنان تصمیم بگیرد. درست است که ج. الف از آن پس به تدریج بر شدت بخشیدن به برخوردهایش در قبال نیروهای دمکراتیک افزود و کار کشورمان را به جایی رساند که ما اکنون شاهد آنیم؛ اما، به هر حال نظام حاکم نظامی برآمده از یکی از توانمندترین انقلاب‌های جهان بود و هنوز پتانسیل ملی شگفت‌انگیز داشت و شاید زود بود که با آن نظام و مدافعان‌اش چنان برخورد شود. آنچه اکنون پُر واضح است درست از کار در آمدن پیش‌بینی‌ها درباره‌ی روند تحول نظام حاکم بود.

به هر حال، با اخراج ۵ عضو برجسته‌ی کانون، من نیز همراه با ۲۷ عضو دیگر از اعضا، از عضویت کانون استعفا کردیم و شورای نویسندگان و هنرمندان ایران را که محل آن در خیابان حقوقی، واقع در جنوب شرقی خیابان شریعتی، واقع شده بود تشکیل دادیم؛ سازمانی منظم و پُر کار که در هر هفته نشست‌هایی جداگانه برای بخش‌های داستان‌نویسی، شعر، ترجمه و نقد ادبی، نقاشی، سینما و موسیقی برگزار می‌کرد و همزمان با یورش قوای «امنیتی» به نیروهای دمکراتیک در سال ۱۳۶۷ از فعالیت آن جلوگیری به عمل آمد.

۴. خاطره‌ی دیگرم از زمان حضور در کانون، برخاستن زنده‌یاد فریبرز رئیس‌دانا از بستر بیماری و حضور دوباره‌ی او در میان دوستان بود که به همین مناسبت نشستی در حیاط خانه‌اش تشکیل دادیم و من نیز با شور و هیجان بسیار در آن جمع شرکت کردم و شعر «عمو فریبرزمان زنده‌ست» را درباره‌ی تندرستی او برای جمع

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

خواندم. این شعر را با همین عنوان و با شماره‌های ۲ و ۳، پس از درگذشت او سرودم که این بار هدف از سرایش آن گرامیداشت خاطره‌ی او بود.

۵. به یاد می‌آورم که سال‌ها پس از رخداد اخراج آن ۵ دوست عضو کانون که پیش از این از آنان نام بردم، زنده‌یاد هوشنگ گلشیری همراه با شماری از اعضای کانون، از جمله خود من، دستی بالا زده و بار دیگر برای دلجویی به خانه‌ی زنده‌یاد به‌آذین رفتیم و از او دعوت به بازگشت کردیم که این درخواست ما به دلیل شدت گرفتن بیماری او و نبود امکان حضور مؤثرش در جمع با پاسخ منفی او رو در رو شد.

۶. از مهمترین خاطره‌های من درباره‌ی کانون روزهایی است که به هدف گرامیداشت یاد رفقای جانباخته‌ی عضو کانون، زنده‌یادان مختاری و پوینده در امامزاده طاهر کرج حاضر می‌شدیم و به‌طور معمول یا با مداخله‌ی مأموران از حضور بر سر مزار آنان باز می‌ماندیم یا ناگزیر می‌شدیم مراسم را در جلو در امامزاده طاهر برگزار کنیم یا ناچار می‌شدیم به خانه‌ی زنده‌یاد علی‌اشرف درویشیان می‌رفتیم و مراسم را در آنجا برگزار می‌کردیم. گاه پیش می‌آمد که مأموران در مسیر بازگشت به تهران دنبالمان می‌کردند تا زمانی که مطمئن می‌شدند برنامه‌ای نخواهیم داشت.

۷. حضور اعضای کانون در مراسم بزرگداشت زنده‌یاد درویشیان، یکی از زیباترین خاطره‌هایم در دوره‌ی عضویتیم در کانون بود که در آن نشست نیز با شرح خاطره‌ها، شعرخوانی و گفت‌وگو با یکدیگر پرداختیم. ما گهگاه به بهانه‌های گونه‌گون، از جمله برگزاری نشست‌های کانون در خانه‌ی آن یار وفادار کانون حضور می‌یافتیم و از حضور ارزشمند او بهره‌مند می‌شدیم. سفرهای خانوادگیمان همراه با زنده‌یاد درویشیان نیز یکی از ارزشمندترین و به یاد ماندنی ترین خاطرات این دوره‌ی فعالیت بود.

حضور دوباره‌ی من در کانون با امضای متن ۱۳۴ در سال ۱۳۷۴ آغاز شد که صرف‌نظر از دو سه ماهی که به دلایلی در کانون حضور نیافتیم تا به امروز همواره تداوم یافته است. بدین‌سان، من در طول مدت ۲۵ سال پس از امضا کردن متن ۱۳۴ و دو سال پس از انقلاب بهمن، در مجموع به مدت ۲۷ سال، به طور مستمر در کانون حضور داشته‌ام و این زمان را چکیده‌ی عمر ادیبیم، به مدت ۴۹ سال می‌دانم و امید آن دارم که در آنچه از زندگی‌مانده است هرگز کانون را از یاد نبرم و از آن فاصله نگیرم.

بگذریم. این خاطرات گونه‌گون تا زمانی که زنده‌ام هرگز از یادم نخواهد رفت؛ و با همه‌ی وجودم درآمیخته خواهد ماند؛ زیرا با جوهره‌ی هستی‌مان درآمیخته است و هرگز از آن جدا نخواهد بود.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

کانون نویسندگان ایران در سالی که گذشت

محمد جواهر کلام

در آستانه‌ی پنجاه و دومین سالگرد تولد کانون نویسندگان ایران، کانون در سال گذشته رویدادهای گوناگونی به خود دید. آخرین رویداد احضار سه نویسنده شجاع، مؤثر و در واقع سه «کادر» از کادرهای کانون به «دادگاه انقلاب» و محکوم کردن آنها بود. به علاوه مصادره کردن چهار جلد از انتشارات مهم کانون نویسندگان که برای تهیه‌شان زحمت زیادی کشیده شده بود. ضایعه‌ی درگذشت یکی از اعلام کانون، دکتر فریبرز رئیس‌دانا را باید به رویداد نامبارک بالا افزود. ایضاً شروع بیماری واگیر کرونا که به تعطیل شدن تمام کشور، از جمله مجمع عمومی کانون نویسندگان، انجامید، نیز جاری شدن سیل در بیشتر نقاط کشور که هم‌وطنان را از خانه و کاشانه خود کند و بی پناه کرد. این‌ها بودند پاره‌ای از رویدادهای تلخی که سال گذشته بر کانون رفت.

اما در کنار این حوادث ناخجسته، کانون مناسبت‌های فرخنده‌ای نیز داشته است که تیتروار یاد می‌شود:

- برگزاری مرتب مجمع عمومی با شرکت تمام نویسندگان عضو؛
- برگزاری انتخابات سالانه و انتخاب هیأت دبیران جدید؛
- برگزاری مراسمی در گرامیداشت فریبرز رئیس‌دانا، در زمان حیات او؛
- برگزاری شایسته‌ی مراسم یادبود قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای؛
- برگزاری مناسبت‌هایی برای ترجمه، رمان، داستان کوتاه، شعرخوانی، داستان‌خوانی و مناسبت‌های دیگر با تهیه پوستر برای هر مناسبت، برای اولین بار در تاریخ چندسال گذشته‌ی این دوره از فعالیت کانون و...
- تشکیل «کمیسیون ترجمه» و ترجمه بعضی بیانیه‌های کانون به زبانهای انگلیسی، عربی، ترکی، کردی؛
- انتشار نشریه داخلی کانون به شکل اینترنتی (۶ شماره)؛
- ضبط برنامه‌هایی تلویزیونی در محکومیت احضار سه نویسنده به دادگاه انقلاب، توسط اعضای کانون و پخش تلویزیونی آنها برای آگاهی عموم؛
- صدور بیانیه‌هایی در گرامیداشت روز زبان مادری؛ روز زن؛ روز مبارزه با سانسور و...؛ نیز در محکومیت زندانی کردن نویسندگان و شاعران در سراسر کشور؛ کوتاهی دولت و مقامات مربوط در کمک‌رسانی به سیل‌زدگان، و بیانیه‌ای با اسامی ۵۴ نفر از اعضای برجسته‌ی کانون و چند تن از نویسندگان ایرانی در تبعید، به عنوان چهره‌های سرشناس.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

در سال گذشته، چون سال‌های دیگر، مأموران امنیتی مانع از بزرگداشت قربانیان راه قلم محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، مراسم بزرگداشت روانشاد احمد شاملو در امامزاده طاهر شدند.
و در پایان دست مریزادی به دست اندرکاران تدارک و اجرای مراسم مختلف...

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

زندگی پیش‌رو

فاطمه حسن پور

"خدایان سیزیف را محکوم کرده بودند که مدام صخره‌ای را تا قله‌ی کوهی بغلتانند. از آنجا سنگ با وزنی که داشت؛ پایین می‌افتاد. آن‌ها به دلایلی پی برده بودند که هیچ قضیه‌ای وحشتناک‌تر از کار بیهوده و بی امید نیست."

«کامو، افسانه‌ی سیزیف»

نکوداشت ۵۲ سالگی کانون نویسندگان ایران را در حالی برگزار می‌کنیم که در سوگ عضو دیرین کانون نویسندگان (فریبرز رئیس‌دانا که مدافع سرسخت آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا بود) نتوانستیم گرد هم آییم و یادش را گرامی بداریم.

این روزها چتر مرگ بر سر جهان گسترده شده و هر روز قربانیان زیادی می‌گیرد. این بحران جهانی زندگی همه را مختل کرده است. بماند که می‌بایست‌ها، چه باید می‌کردند و چه‌ها که نکردند تا این بلای شوم زودتر از سر مردم مظلوم وطن‌ام بگذرد. کشور سانسور زده به بیماری هم رحم نمی‌کند. در این شرایط اسفناک، ابلاغیه‌ها و احضار به زندان سه عضو کانون نویسندگان ایران و غیره و غیره. کانون نویسندگان ایران را بر آن داشته که با تمام سختی‌های پیش‌رو همچنان در کنار مردم ایران بایستد.

مردم کشورم به این باور رسیده بودند که روابطشان را با دنیای پیرامونشان قطع کنند هرچند این عزلت همه‌ی زندگی‌شان را تهدید می‌کرد با این وجود با صبوری تحمل می‌کردند و با مرگ اسرار آمیز کرونا دست و پنجه نرم می‌کردند. در این بین زمزمه‌هایی شنیده می‌شد که باید مردم به روال گذشته و به زندگی عادی‌شان بازگردند. تشخیص دولت بر این بود که برای جلوگیری از بیشتر فلج شدن اقتصاد، باید مردم بر سر کسب و کارشان برگردند یعنی وضعیت معیشت بر مرگ و میر چربید و ما داشتیم بر ضد کرونا می‌جنگیدیم. حال با این سیاست بیرون آمدن از خانه به باور من مرگ هزاران انسان شریف را به چشم خواهیم دید و نفس گرم بیماری بر روی شهرهایمان سایه‌اش گسترده‌تر خواهد شد. در واقع نمی‌دانم کرونا تا کی جان عزیزانمان را خواهد گرفت و تا پایان این بلا می‌دانم عزیزان بیشتری را از دست خواهیم داد و با این سیاست مرگ گله‌ای، کی این بیماری عقب خواهد نشست و کی در اعماق قلب بازمانده‌ها امید سر بر خواهد آورد و قلم‌ها این واقعه را خواهند نوشت.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

او صدای بزرگ یک ملت بود

قباد حیدر

کاش می‌توانستم کلمات را چونان تیر آرش با تمام توان و وجودم به سوی ظلم، ستم و بی‌عدالتی پرتاب کنم. یکی از نشانه‌های تسخیر یک کشور به دست بیگانگان نادیده گرفتن و نابود کردن ارزش‌های فرهنگی آن ملت است. محمدرضا شجریان باید سکوت کند، بهرام بیضایی هجرت کند، محمد رسول‌اف به زندان برود، سعیدی سیرجانی، محمد مختاری و محمد جعفر پوینده کشته شوند و هر گونه اعتراض به دگمیت‌ها و چپاول‌ها به حذف و زندان بیانجامد. حضور بر مزار احمد شاملو، شاعر ملی ایرانیان منجر به محکومیت و حبس شود. کشتار صدها جوان گرسنه و ناامید ایرانی در آبان‌ماه نود و هشت و هزاران زندانی بی‌گناه و وجود زندانیان معترضی که شاهد چپاول سرزمین خود توسط آقایان و آقا زاده‌های منحطشان هستند؛ مسکوت بماند و اکنون سکوت دولتیان بیگانه در برابر مرگ انسانی بزرگ! در برابر مرگ فریبرز رئیس‌دانا سوسیال دمکراتی بی‌دریغ و پایبند. آنان که از نزدیک با زندگی دکتر رئیس‌دانا آشنا نیستند؛ می‌دانند تمام ماترکش چند فرش فرسوده‌ی ماشینی و لوازم زندگی کهنه‌ای‌ست که آبدارچی‌های ارگان‌های حکومتی هم رضایت به این داشته‌ها نمی‌دهند. فریبرز رئیس‌دانا در گذشت، اما آن‌ها باید بدانند افکار و منش او چونان کاوه علمدار یک نهضت است. نهضت پاکی و انسانیت، صداقت و مبارزه با جهل تا آخرین روز حیات. او و صدای بلندش ادامه خواهد داشت. برای منتقدین به کانون نویسندگان ایران متأسفم، کسانی که تصور می‌کنند از مهلکه رهیده‌اند و برای توجیه سترون بودن خود، کانون و کانونیان را مورد حمله قرار می‌دهند. آن‌ها کسانی هستند که امید به آخور دارند و نگاهی هم به توبره. اما ما ایستاده‌ایم و مردان و زنان بزرگی سکان‌دار کانون نویسندگان بوده و خواهند بود و در برابر کسانی ایستادگی می‌کنند که برای نابودی این سرزمین آمده‌اند. کسانی که کارنامه‌ی ترسناک آن‌ها بر همه کس آشکار است. میلیون‌ها ایرانی روشن و روشنفکر آرزومند بقا و تداوم حضور کانون نویسندگان در جامعه‌ی ایرانی‌ست و ما با درگذشت فریبرز رئیس‌دانا باید شانه‌هایمان را آماده‌ی بار سنگین نبودن او کنیم و خواهیم کرد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

آغاز شکوهمند پنجاه و سومین سال کانون نویسندگان ایران

علی صبوری

پنجاه و دو اردیبهشت راه، از آغاز هنر سانسورستیز، اندیشه‌مند، ستیزنده، آرمان خواه و بی‌قرار با شبه هنر و هنر دست‌آموز پشت سر داریم.

پنجاه و دو اردیبهشت، که پنجاه و دو برف سرکوب و اختناق را از شانه تکانده است. در این راه، چه سروها که از خانواده‌ی فرهنگ و هنر بر خاک نیافتاده و چه طناب‌ها که بر گردن‌ها حلقه و چه چارپایه‌ها که با تکان پای دشمنان آزادی اندیشه و بیان به رقص در نیامد. در این جهنم سرکوب و اختناق کانون نویسندگان ایران این جان عاشق، این شور برخاستن هیچگاه آرام ننشست.

در این بیش از پنج دهه‌ی تاریک سیاه سانسور و سرکوب آزادی و اندیشه و بیان، کانون با ایمان و آرمان بلند لبخند و عشق‌ورزی به انسان، هر بار با توانی بیشتر برخاست و از نو آغاز کرد.

به سانسور نه گفت، از مرگ نهراسید، به زندان و تهدید و تازیانه سر خم نکرد و در پیشگاه غاصبان و صاحبان قدرت گردن کج نمود و مدافع آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا استوار ایستاد.

پنجاه و سومین سال کانون نویسندگان ایران راه، در شرایطی آغاز می‌کنیم که عضو گرانسنگ کانون رفیق فریرز رئیس‌دانا را در کنار نداریم.

اما میراث شکوهمند این عضو ارجمند و جانباختگان راه قلم و یاران از دست داده را در اختیار داریم. گنجینه‌ای که ما را از راه پرخطر پیشرو عبور خواهد داد.

من عضوی از کانون نویسندگان ایران این روز شکوهمند را به رفقا و تلاشگران راه آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثنا شادباش می‌گویم.

«من این را به شما قول می‌دهم»

از تابستان چیزی نمی‌گویم
هنوز مادران سوگوار شهریور
رخسار از خاک بر نداشته‌اند

دفتر پاییز را باز گذاشته‌ام
با آتش آذر که جان‌ام را روشن می‌دارد
با آبان سلاخی شده،
ستارگان دوخته بر سقف آسمان،

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

ریخته بر دامان بی‌قراران
که شما بهتر می‌دانید

فرصت نیافتیم
که از برف سنگین زمستان
سر بلند کنیم
من این فصل بی‌آبرو را نمی‌بخشم
با فرزند حرام‌زاده‌اش بهمن
که طاعون مرگ را در کاسه‌مان گذاشت

با این همه
به شکوفه‌های فروردین ایمان دارم
باور کنید
باور کنید
سوت پایان رنج را در اردیبهشت
ما خواهیم زد
و به هیچ بهانه‌ای
بهار را از دست نخواهیم داد
به من اعتماد داشته باشید
من این را
به شما قول می‌دهم.

نوشتن رهایی‌ست

علیرضا عباسی

پیش از هر سخن لازم است پنجاه و دو سالگی کانون نویسندگان ایران را به اعضاء و دوستدارانش تبریک بگوییم، پنجاه و دو سال تلاش و ایستادگی و مبارزه با سانسور. ۵۲ سالگی کانون، معنایش تولد، شور و حرکت و گذر مداوم از دشواری‌ها و موانع بی‌شمار، احضار، تهدید، زندان، قتل و... برای مبارزه با سانسور طی ۵۲ سال است. وقتی می‌گوییم مبارزه با سانسور، از رویارویی با مسأله‌ای بغرنج حرف می‌زنیم که ریشه در کلی‌ترین و جزئی‌ترین مسائل فردی، اجتماعی و نیز حریم خصوصی انسان دارد. سانسور، چنان پدیده شومی است که نحسی‌اش مستقیم و غیر مستقیم بر امور زندگی و روابط انسان با جامعه و دیگر انسان‌ها، سایه می‌اندازد. وقتی از چنین پدیده‌ای، که ریشه در تاریخ بشر دارد، سخن در میان است آنگاه با توجه به وسعت و تبعات مخربش، روشن می‌شود که ایستادگی و مبارزه با آن چه کار طاقت‌فرسا و پر مخاطره‌ای است. حال اینکه چرا نویسنده باید پیشگام چنین خطر کردن و مبارزه مستمری باشد، پاسخی صریح و روشن دارد؛ اول اینکه نویسنده با نوشتن که فی نفسه کنکاش و یافتن ناگفته‌هاست سروکار دارد، با کشف و خلاقیت و آفرینش که خود منشا آزادی است؛ دیگر آن که نوشتن رهایی‌ست، تلاش بی‌وقفه برای رسیدن به تعادل در چرخه زندگی‌ست، کلمه قرار است رهایی ببخشد و چیزی به جهان بیافزاید. هنر و ادبیات بستری است که مسأله‌ای بایددا و نبایدها در آن به ارزش هنری و ادبی مربوط است و نه به خط کشی و نظارت‌های تحمیل شده بر ادراک و ذهن و زبان آدمی. آنچه دوراس از نوشتن تصویر می‌کند، نمونه‌ای روشن و دقیق از توصیف رهایی است:

– نوشته یعنی ناشناخته. پیش از نوشتن، در کمال روشن‌بینی حتی، آدم هیچ نمی‌داند که چه خواهد نوشت. نوشته، برای خودش و برای جسم و جان خودش هم ناشناخته است... پیش می‌رود و در عین حال نامرئی‌ست، گاهی هم با کنش خاص خود با خطر از دست دادن زندگی مواجه می‌شود. اگر آدم از آنچه می‌خواهد بنویسد، پیشاپیش و پیش از نوشتن چیزی بداند، هیچ وقت نخواهد نوشت. به زحمتش نمی‌ارزد...

نوشته مثل باد سر می‌رسد. عریان است نوشته، از مرکب و جوهر است. نوشته همین است، و چنان درمی‌نوردد که هیچ چیز به گرد آن نمی‌رسد، هیچ چیز، مگر زندگی، خود زندگی. چنین توصیفی که ناظر بر رهایی و کار خلاقه در نوشتن است، چگونه ممکن است در قید و بند و محاصره و سانسور و سرکوب، معنا پیدا کند و حیات داشته باشد. ذهن و روان در معرض تهدید و سرکوب آیا امکان خلق کردن دارد؟

سانسور هر کلمه یا هر سطر یا قسمتی از نوشتار، قربانی کردن بخشی از ذهن و روان مولف است که زنجیره و پیوستار فکری او را مختل می‌کند و ممکن است تاثیری ویرانگر و جبران‌ناپذیر بر سازوکار ذهن و زبان او بگذارد؛ این مسأله وقتی همه‌گیر و متداول باشد همان تاثیر مخرب را در شکلی عمیق‌تر بر روان جمعی می‌گذارد و نتیجه‌اش سرخوردگی و عدم پویایی در تولید فکر و خلق آثار است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

از یاد نبریم که سانسور در حذف چند کلمه و چند سطر از کتاب، یا بریدن قطعه‌ای از فیلم، یا ممانعت از برگزاری کنسرت موسیقی و مسایلی از این دست خلاصه نمی‌شود؛ هر جا که امکان ابراز عقیده و آزادی بیان مخدوش شده باشد خفقانی در کار بوده است.

این تلقی که مخالفت با سانسور و دفاع از آزادی بیان رفتاری صرفاً سیاسی‌ست، دست ساخته دستگاه سانسور است و با حقیقت و جوهر آزادی و اراده انسانی، تضاد دارد؛ در جهانی که جزئیات و روزمرگی‌های زندگی تحت الشعاع سیاست و در پیوند با امر سیاسی قرار دارد، هر عمل یا حتی بی‌عملی را می‌شود به رفتار سیاسی نسبت داد.

روشن‌تر این که آزاد اندیشی مبنای کار فکری است، کار فکری در جهت دگرگونی و بروز خلاقیت، خلق جهان‌های نو؛ و نه در سمت و سوی خدمت و بندگی.

حق آزادی بیان و دفاع از آن، فارغ از تایید یا رد هر نوع بیان و ایدئولوژی، در واقع احترام اولیه به انسان و شعورمندی اوست. مساله‌ای که حکومت‌ها هم در حرف و گفتار منکرش نیستند، اما در عمل با تبصره‌گذاری و اعمال خط و خطوط، چنان ستیزه‌جو رفتار می‌کنند که گویی معنای آزادی در محدوده‌ای که حاکمیت صلاح دیده و تعیین کرده می‌گنجد و لاغیر.

از مهلک‌ترین و مخرب‌ترین اثرات سانسور بر روان نویسندگان و هنرمندان، تحدید ذهن و خلاقیت، و از بین بردن حس استقلال در نمایان شدن استعدادهای فردی است؛ از همین روست که در کشورهای به شدت سانسور زده، فرهنگ دچار استبداد زدگی و استبداد پروری شده و امکان توسعه خلاقانه و پویایی آن مخدوش و مختل می‌شود. با این حال آزاد منشی و آزاد اندیشی خصلتی نیست که بشود آن را با ضرب و زور از میان برداشت و در شرایط فشار و محدودیت‌ها، در یک مقاومت دایمی و تحت فشار و سرکوب، پرورش ویژه‌ای پیدا می‌کند. شرایط سخت اجتماعی و دردها و نابسامانی‌ها در جوامع بشری، خود محمل موضوعات ریشه‌ای و پرداخت در هنر و ادبیات است. همانقدر که عشق و زندگی در به ثمر رسیدن شاهکارهای ادبی و هنری نقش آفرین بوده، رنج روزمره و نوستالژی رنج هم از آن جنس موتیف‌هاست که موجبات خلق ماندگارترین آثار را فراهم کرده است. همانطور که ذکرش رفت کلمه قرار است چیزی به جهان بیافزاید و این با عریان کردن حقیقت و پاک شدن غبار از واقعیت‌ها ممکن می‌شود؛ پس چه می‌تواند برای نویسنده و هنرمند گرانبهارتر از آزادی بیان باشد؟ موهبتی که در بند کردنش، ضربه‌ای مهلک است بر حیات و روان انسان و آثار مخربش بر فرهنگ و تاریخ جبران ناپذیر است.

کانون نویسندگان ایران علاوه بر تلاش برای تحقق آزادی اندیشه و بیان، که به خصوص در رابطه با نویسندگان و شاعران و سایر فعالان هنری بخش مهمی از مطالبات صنفی به شمار می‌رود، صدای نویسندگان مستقل جامعه و کسانی است که به آزادی اندیشه و بیان، اعتقاد قلبی و عملی دارند.

امید که کانون نویسندگان ایران در پنجاه و دومین سال فعالیت و تلاش مستمر خود شاهد تحقق آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا برای همگان، و به همین مناسبت شاهد توقف و شکسته شدن حکم زندان اعضای خود و نیز آزادی دیگر زندانیان صنفی، سیاسی و عقیدتی باشد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

تبریک و شادباش

مصطفی فلاحیان

فکر کنم از حدود بیست سالگی با بیانیه‌های کانون نویسندگان آشنا شدم. یکی از دوستان چپ‌دست، پرینت برخی از بیانیه‌ها را بهم می‌داد که می‌خواندم. برایم جالب بود که عده‌ای در ایران از چند دهه قبل در تلاش بودند بر علیه سانسور مبارزه کنند و مدافع آزادی بیان باشند. راستش از زمانی که به خاطرم بود در پیرامونم سایه و تاریکی سانسور وجود داشت؛ حذف برخی واژه‌ها و جملات از حرف‌ها و توصیفات که بزرگترها می‌گفتند بد است! اما از زبان خودشان می‌شنیدی! مهمتر اما افکار و خیالات و احساساتی بود که بنا بر سنت باید رویشان خط بطلان می‌کشیدی و حذفشان می‌کردی، چرا که عقلانی نبود خودت را با بقیه درگیر کنی، مخصوصاً با اشخاص سن بالا و مذهبی یا سنتی فامیل که جلوییشان باید رسماً خفه‌خوان می‌گرفتی تا بچه‌ی با ادبی باشی! اصلاً هم مهم نبود خون خونت را می‌خورد به خاطر سکوت اجباری و حرف نزدن درباره‌ی هزاران هزار سواالی که برایت پیش می‌آمد.

از موقعیت‌های کمیک کودکی ما یکی این بود که به همراه مادرم در خانه‌ی یکی از همسایه جمع می‌شدیم که دستگاه ویدئو داشتند و فیلم‌های قدیمی زمان شاهی می‌دیدیم! فیلمهایی که معمولاً رقصه‌ها تویشان با دامن زیر زانو یا بالای زانو می‌رقصیدند یا با معشوقه‌هایشان ماچماچ بازی راه می‌انداختند! این صحنه‌هایی بود که طبق قرار ما بچه‌پسرها باید چشمانمان را می‌بستیم و دستمان را هم روی چشم‌هایمان می‌گذاشتیم! خب سانسور از اینجا به صورت زورکی شروع شده بود. برای خود من که کتاب می‌خواندم و حتی پیش از اینکه خواندن یاد بگیرم بزرگترها را مجبور می‌کردم برایم کتاب بخرند و بخوانند، پرسیدن سوالاتم کار شاقی بود، چون اولین چیزی که بهت می‌گفتند بچه‌پررو بود! مثلاً برایم سوال شده بود که چرا شراب و چیز میزهای دیگر توی این دنیا حرام است ولی طبق گفته‌های قرآن توی آن دنیا حلال است! اولش از مادرم پرسیدم ولی گفت که نمی‌داند. معلمها هم که عموماً دست کمی از مدوسا نداشتند. اما بعدها که شروع کردم به نوشتن، این مسأله‌ی سانسور و خودسانسوری تا مدت‌ها با من بود و شاید هنوز هم رسوباتش باشد. ولی خب هر چه جلوتر آمدم بیشتر بر این سد غلبه کردم. ولی حقیقتش این است که این کار دشواری است مخصوصاً که در جامعه‌ای زندگی کنی که پرسش، سر سبز بر باد می‌دهد! کما این که برخی از اعضای کانون نویسندگان هم چنین شده‌اند. حقیقت این است که قرن‌ها استبداد چنان در تاروپود جامعه‌ی ما رسوخ کرده است که غلبه بر این ترس تاریخی کار بسیار شاقی است، اما ناممکن نیست.

خوشبختانه عده‌ای از نویسندگان برجسته و عموماً مورد علاقه‌ام در دهه‌ی چهل، به خاطر شرایط سیاسی و سانسور استبداد سابق، ناچار به تشکیل کانون نویسندگان شدند تا بر علیه سانسور بشورند و از آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثناء دفاع کنند. و این اتفاق مبارکی برای ایرانیان بوده و هست که بالاخره بعد از قرن‌ها با صدای بلند از حق آزادی بیان دفاع کنند، چیزی که هزاران سال است از ما دریغ شده و جان‌های آزاده‌ای به

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

خاطرش فدا شده‌اند. حقیقت این است که برای مردمانی که قرن‌هاست در استبداد جادوگران و قلدان زیست کرده‌اند تصور اینکه می‌توانند هر چه دلشان خواست را بگویند یا بنویسند چنان مهیب است که از آن فراری‌اند، حتی خودشان با صدای مسخ‌کننده‌ی قدرت‌ها هم‌صدا می‌شوند که آزادی بیان هم حد و اندازه‌ای دارد! اما همین مردمان در دوره‌های اخیر وقتی برای خواسته‌های انسانی و بشریشان مورد ظلم و ستم و سانسور قرار گرفته‌اند تازه به ارزش آزادی بیان و پس از بیان پی برده‌اند، چون فهمیده‌اند که در نبود این حق مسلم است که شأن و منزلت انسانی‌شان خدشه‌دار می‌شود و از معنای انسان بودن چه در ساحت فلسفی و ماتریالیستی‌اش و چه در ساحت معنوی و احساسی‌اش تهی شده‌اند. خوشبختانه تلاش‌های اعضای کانون نویسندگان در این پنجاه سال اخیر به صورت سیستماتیک توانسته است این باور انسانی را به خوبی جا بیندازد که آزادی بیان بی‌حصر و استثناء حق همگان است و در این راه البته رنج‌ها و آلام بسیاری بر اعضا وارد شده است، در ابتدا قدرت‌های حاکم با حذف فرهنگی سعی در خفه کردن این صدا و بعد با حذف فیزیکی سعی در خاموش کردن این صدا داشتند، که خب نتوانستند این چراغ را خاموش کنند، چرا که آن‌هایی که به حقیقت این حق پی برده‌اند دیگر ترسی از مرگ ندارند چرا که می‌دانند مرگ حقیقی نه در جسم که در احساس و اندیشه‌ی انسان رخ می‌دهد، پس حتی از تهدیدهای جانی هم نهراسیده‌اند و بر این حق طبیعی و الهی پافشاری کرده‌اند، البته به قیمت جان و هستیشان. شخصاً از همان سالی که خبر قتل‌های زنجیره‌ای را از رادیو شنیدم در روزی که جلوی مغازه‌ی عمومیم ایستاده بودم برایم جای بسی شگفتی شد که روشنفکران حقیقی این مرز و بوم چقدر قدرتمند هستند که سیستم با این همه نیروی نظامی و ثروت و جایگاه مذهبی از آنها هراسیده است!

از همان روز دلم خواست با چنین اشخاصی همراه شوم، با کسانی که وحشتی از گفتن افکارشان ندارند و ترسی در دلشان از اربابان قدرت نیست. بعدها دهه بیست زندگی‌ام بعد از اینکه یکی دو کتاب منتشر کردم آن هم بدون سانسور و به صورت افست نتوانستم امکان عضویت در کانون را بیابم، یکی‌اش این بود که آن موقع می‌گفتند کانون عضو نمی‌گیرد بعدها هم شرایط مطلوب مهیا نشد، چند تن از دوستان هم بودند که می‌گفتند این کانون، آن کانون قدیم نیست! و مرا می‌ترساندند که برایت تولید دردسر بیشتر می‌شود و همین راه مستقل بودن را برو. الان که عضو کانون شده‌ام احساس نمی‌کنم که استقلال را از دست داده‌ام و از اینکه با عده‌ای از نویسندگان خوش قلب آشنا شده‌ام خشنودم، مخصوصاً که راهی که سالها به صورت انفرادی می‌پیمودم، یعنی؛ دفاع از آزادی و آزادی بیان، حال می‌توانم در کنار عده‌ای از نویسندگان این مرز و بوم طی کنم، چرا که همگرایی می‌تواند صدای پُر قدرتر و تأثیرگذارتری تولید کند، مخصوصاً در جوامعی مثل ما که گویا باید راه دشوار آزادی را حالا حالاها برویم! از آنجایی که در کشور ما نه احزاب آزاد هستند، و نه جامعه مدنی به راحتی می‌تواند تأثیر بگذارد، و نه حقوق شهروندی به رسمیت شناخته می‌شود، و انتشار کتاب، فیلم و موسیقی و غیره بدون مجوزهای پر از سانسور و ممیزی دولتی و حکومتی امکان‌پذیر نیست، پس به نظرم بر تمام انسان‌های آزاده و قلم به دست واجب است که از آزادی و آزادی بیان دفاع کنند و سکوت و مماشات را کنار بگذارند، از آنجایی هم که کانون نویسندگان در حد امکان و توانش برای این امر تلاش کرده و گاه‌ها هزینه‌های گزافی هم پرداخته است شاید بر نسل‌های بعدی واجب باشد که از خواسته‌های به حق منشور کانون دفاع کنند تا شاید زمان رسیدن به این حق مسلم کوتاه‌تر بشود. شخصاً مطمئنم که اگر در یک کشور آزاد بودم، هرگز عضو هیچ آکادمی یا کانونی نمی‌شدم! چون خیالم راحت بود که قانون اساسی انسانی و آزادی مطبوعات و احزاب فضای

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

لازم را ایجاد می‌کنند و احتیاجی به تلاش مضائف نویسندگانی چون من نخواهد بود. اما ایران قضیه‌اش فرق می‌کند و ما وظیفه داریم تلاش بیشتری بکنیم و با همبستگی این راه دشوار را بپیماییم تا هم دینمان را به استادان پیشینمان بپردازیم و هم پیش آیندگان رو سپید باشیم! خودم قدرشناس آنهایی هستم که این چراغ را روشن کردند و روشن نگه داشتند تا امید به رهایی و آزادی پایدار بماند، و سپاسگزاران‌هایی که این چراغ را فروختند تا آدم تنها و دور مانده‌ای چون من، هر بار با به یاد آوردن یاد و حضور جاودانه‌شان نور امید بر قلبش بتابد، تا بدانم در این جهان در راه آزادی بیان تنها نبوده‌ام و تنها نخواهم بود در راه آزادی. در آخر از دوستان گرامی در کانون نویسندگان ایران سپاسگزار هستم که اینجانب را به عضویت پذیرفتند و امیدوارم که قلمم هر چند اندک و ناچیز راه کشتگان آزادی بیان را یاری کند.

در انتها سالگرد تأسیس کانون نویسندگان ایران را به همه‌ی آزادی‌خواهان راه قلم، مخصوصاً اعضای محترم کانون نویسندگان و همچنین به خودم تبریک می‌گویم.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

سه‌شنبه‌های آفتابی

ناهد کبیری

به درستی به یاد نمی‌آورم که در آغاز چه کسی مرا به عضویت در کانون نویسندگان ایران دعوت کرد. اما اگر اشتباه نکنم درخواست عضویت‌ام را برای اکبر معصومی‌گی گرامی فرستاده بودم. اوایل سال ۱۳۸۱ بود که به جلسه‌ی جمع مشورتی خوانده شدم و از آن پس حضورم در جلسات جمع مشورتی و در سالن کتابفروشی «پکا» تثبیت شد.

در آن گردهمایی‌های به یاد ماندنی، با بسیاری از شخصیت‌های ادبی و فرهنگی و اعضای محترم کانون نویسندگان ایران از نزدیک آشنا شدم. جلسات پر بار و پر کششی بود. حتی بحث‌ها و درگیری‌های تند آن نیز به نوعی تمرین دموکراسی و از جنس گفتمانی بود که می‌توانستی از گردهمایی‌های روشنفکران در همه جای دنیا انتظار داشته باشی.

احساس می‌کردم انگار هر چه می‌گذرد به این سه‌شنبه‌ها و این فضا و این آدم‌ها با دغدغه‌های فرهنگی مشترک‌شان وابسته‌تر می‌شوم و اعتقادم به اساسنامه و منشور کانون، ریشه‌دارتر...

*

پس از ممنوع شدن جلسات جمع مشورتی در پکا، «سه‌شنبه‌های آفتابی» را برای مدتی در کافه‌ی هتل نادری برگزار می‌کردیم. آن جا هم بسیاری می‌آمدند. پشت میزها می‌نشستند با رومیزی‌های اتو کشیده و چای و دیدار و گپ و گفت و بده‌بستان‌های کتاب‌های تازه و شعرخوانی‌های ساده و خودمانی. اما دیری نپایید که آن مکان هم بنا به گفته‌ی مدیر رستوران به دلیل «دستور از بالا» در چوبی‌اش را به روی دیدارهای ما بست.

*

آخرین محل برگزاری نشست سه‌شنبه‌ها یک کافی‌شاپ کوچک و دنج بود در خیابان تخت طاووس. قول و قرارش را گویا با سیمین بهبهانی عزیز گذاشته بودند. به وقتِ قرار که رسیدیم با تابلوی «تعطیل است» و یک در بسته روبه‌رو شدیم...

*

و چنین بود... چنین بود که جلسات جمع مشورتی به خانه‌ها راه پیدا کرد. اولین نشست خانگی را در محیط گرم و صمیمانه‌ی آپارتمان کوچک فریبرز رئیس‌دانای بزرگوار به خوبی به یاد دارم. بعد از آن هم دوستان دیگر با مهربانی میزبان جمع مشورتی شدند. در این میان می‌توانم از میزبانی سیمین بهبهانی نام ببرم و دوستان دیگر مثل علی‌اشرف درویشیان گرامی، فاطمه سرحدی‌زاده (به دفعات و پیوسته)، علی رضا جباری، اکبر معصومی‌گی، عمو خیاط، علی ایرانلو، جواد خردمند، بکتاش آبتین و...

*

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

از جلسات جمع مشورتی که بگذریم؛ خاطره‌های خوب دیگری هم هست که تنها می‌خواهم در این مجال کوتاه به بخش‌های اندکی از آن اشاره کنم.

یکی از آن خاطره‌های خوب، نشست‌های پرتجمع و پر شور شعرخوانی‌ها بوده است که برگزار کننده‌اش کمیسیون فرهنگی کانون بود و بخش اجرایی‌اش دستکم در سه نوبت با من.

✱

دیگر آن که خاطره‌های خوش دیگری هم با هم داشته‌ایم که در این جا از سه برنامه یاد می‌کنم: برنامه‌ی اول، ضیافت شام و جشن بزرگداشتی بود به مناسبت اهدای جایزه‌ی صلح نوبل به شیرین عبادی، وکیل و عضو کانون نویسندگان ایران. وظیفه‌ی گرداندن برنامه‌ی آن شب نیز شامل مدیریت سالن و ترتیب سخنرانی‌ها و شعرخوانی‌های اعضا به من واگذار شده بود. سخنرانی سیمین بهبهانی، فریبرز رئیس‌دانا، و شیرین عبادی را خوب به خاطر دارم. ضیافت آن شب در فضایی شاد، با قول و قرارها و امیدواری‌های بسیار به آخر رسید...

✱

برنامه‌ی دوم، مراسم سالگرد تولد صادق هدایت بود و بزرگداشت او. تنها موسسه‌ای که توانست امکان برگزاری این برنامه را برای کانون فراهم آورد، یک گالری نقاشی بود به نام «گالری سامی» در شهرک غرب. استقبال بی‌نظیر بود. نام صادق هدایت و کانون، جمعیت علاقه‌مند را به دیدن برنامه‌ی مفصل و متنوع آن روز کشانده بود. سالن پُر بود و جمعیت انبوهی نیز تا پایان برنامه در حیاط و کوچه ایستاده بودند.

من و سیروس ابراهیم‌زاده نیز با یک کار نمایشی و خواندن چند بخش از «قضیه‌ها»ی هدایت سهم کوچکی در این برنامه داشتیم. مجری برنامه‌ی آن شب امیرحسن چهل‌تن بود.

✱

برنامه‌ی سوم، اجرای ویژه‌ی تئاتر «رستوران» از سوی سیروس ابراهیم‌زاده بود و من، برای اعضای محترم کانون نویسندگان ایران و تقدیم درآمد حاصل از فروش بلیت آن شب (که از سوی اعضا خریداری شده بود) به کانون.

نمایشنامه‌ی این کار را سیروس ابراهیم‌زاده با نگاهی به یک روشنفکر ایرانی در به در و غربت ناگزیرش در جهان نوشته بود و به تنهایی اجرا می‌کرد. این نمایشنامه به مدت ۴۰ شب در فرهنگسرای نیاوران و چندین بار در چند ایالت امریکا به روی صحنه رفت.

✱

من در این متن مختصر به شکرانه‌ی پنجاه و دومین سالگرد تأسیس کانون نویسندگان ایران و حضور پر صلابت و افتخارآمیزش، بر آن شدم تا تنها به بخش‌های مختصری از لحظه‌ها و خاطره‌های خوب بپردازم و داستان‌های تلخ پُر آب چشم را به فرصت‌های دیگری بسپارم.

بر آن شدم تا در این متن مختصر برای عزیزان از دست رفته‌مان سوگواری نکنم و در جهان تخیلی بهارانه‌ام تک تک آنان را زنده و پر انرژی و سرحال و پر نفس در عرصه‌ی تنگ این متن به صحنه بیاورم.

در پایان درود می‌فرستم به چراغ‌های روشن این نهاد شریف که تکیه‌گاه و امنیت رویاها و خلاقیت‌های پاک و معصومانه‌ی شعر است و زندگی‌ها و قصه‌ها در این روزگار آشفته‌ی غریب...

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

پاسداشت پنجاه و دوسال اندیشه‌ورزی

اقبال معتضدی

اشک و دریغ ما را دردِ فراقِ یاران
رفته نشان سبزی از کوچهی عیاران
رودیست جاری از خون بر قامت سواران
بی‌یار مانده بلبل در موسم بهاران
ای باغبانِ ساحر! مانده‌ست تا خزانان
در گوشِ جان نداریم آوای چشمه‌ساران
کو تیغِ تیز برآن بر ریشه‌ی جباران؟!
تندر چوشعله‌ور شد بینی تو فصل باران
تا غنچه‌ها برآید از آستین یاران

پژمرده در بهاران، اینست روزگاران
خشکیده هر جوانه، بر شاخهی زمانه
زخم است پیکر دشت از دشنه‌ی شبانه
بنشسته بر تنِ گلِ خونِ هزاردستان
آن باغِ سبزِ دیروز، گشته سترون امروز
بانگی نیامد و شد عمری در انتظارش
این بیکران شقایق، تاریخِ سرخِ عشقند
سروست و ماندگاری نه گریه‌ها به خواری
اقبال! خنده می‌زن در این بهار باشد

امروز پنجاه و دو سال از تأسیس کانون نویسندگان ایران می‌گذرد. در پس عبور از بیش از نیم‌قرن از دل کوره‌راهها و جاده‌های سخت، طوفان‌های سهمگین آن قایق کوچک سال‌های ابری، امروز به کشتی بزرگتری بدل شده با تجربه‌های بسیار، ناخدایان سالخوره به تدریج سکان را به دست جوان‌ترها داده‌اند و کشتی به راه خود ادامه می‌دهد* با چراغ‌های روشن و بادبان‌های برافراشته، امروز قرار است به پاس جشن‌داشت کانون به نیم‌قرن کارنامه درخشانش نگاهی بیفکنیم.

نویسندگان، شاعران، فرهنگ‌پژوهان، اندیشمندان و بزرگانی که همه با حضورشان و آثار ارزشمندشان، از روز نخست و تولد کانون، نه‌تنها قلم و اندیشه بلکه تمامی هستی معنوی و مادی خود را عاشقانه ایثار کردند تا آن نهالِ سبز جوان، امروز به باغی پرمحصول با درختانی کهنسال و تنومند بدل شود. امروز آن نام‌ها و چهره‌ها چنان پرشمارند که بی‌تردید حتی تنها نام بردن و یاد کردنی کوتاه از تمامی آن ستاره‌های درخشان آسمان ایران، در این مقال نمی‌گنجد. از طرفی شاید به سهو نام عزیزی از قلم بیفتد و این خطا را بر خود روا نمی‌دارم. آنچه که برهمگان آشکار است و بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ کانون نویسندگان ایران بنابر منشور و تعهد مسئولانه خود در تحقق محتوای آن که صراحتاً دفاع از آزادی بیان، قلم و عقیده بی‌هیچ قید و شرط است، بیش از نیم قرن کوشیده و با تمام شرف و وجدان بیدار در مقاطع دشوار تا پای جان ایستاده است و اعضای بسیاری از کانونی‌ها در این راه جان‌ها بر سر این میثاق باخته‌اند، جان باختگانی که هریک بی‌هیچ اغراق گوهری غنیمت در عرصه ادبیات و هنر و فرهنگ این مرز و بوم بوده‌اند، که برخی از آنان بنیانگذار نظرگاه‌های نوینی در حوزه‌ی اندیشه و خرد بوده‌اند و امروز مردم این جامعه (حتی آن دسته که مدام در ستیز و مخالفت با آن خردورزان بوده‌اند) خود و فرزندانشان از میراث ارجمند روشنگرانه و آگاهی‌بخش آن رفته‌گان، بهره‌مند شده‌اند، و دیگر

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

آنچه در کارنامه فعالیت پنج‌دهه کانون نویسندگان ایران چون نوری سیال و مستمر می‌درخشد، مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر آن با سانسور بوده است (البته لازم به یادآوری است پدیده‌ی منفی و تاریک سانسور از دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و پیش از انقلاب ۱۳۵۷ نیز وجود داشته)، اما با شرایط حاکم ممیزی در بررسی کتاب پس از سال ۵۷، سانسور نه تنها ممانعت با چاپ کتاب، تصنیف، فیلم و صوت و... گسترش پیدا کرد، حتی حوزه دخالت سانسور از واژگان (به اصطلاح نمادین سیاسی) فراتر رفت و نام بردن از برخی گلها، پرندگان، اعضای در اندام انسان مانند؛ گیسو، لب و یا جملاتی مانند: رقص پروانه‌ها، بوسه‌ی شبنم بر برگ گل و... هم ممنوع شد و متأسفانه محدوده‌ی استفاده از کلمات هر سال تنگ‌تر و کوچک‌تر شد تا جایی که سانسور فارغ از دستورالعمل چاپ و انتشار، حتی گاه پیش آمده بود که کتاب یک نویسنده جانباز که درباره‌ی جنگ بود، گاه به علت سلیقه فردی بررسی کتاب با بیش از ۶۰ مورد اصلاحی مواجه می‌شد.

باری، طبیعی آن بود به مناسبت جشن تولد ۵۲ سالگی کانون، کمی شادتر می‌نوشتیم ولی متأسفانه یادداشت من تبدیل به غمنامه شد. البته این روزها ابرسیاه و ویروس کرونا، دل و جان جهان را پریشان کرده است و با کمال تأسف و اندوه کانون نویسندگان ایران، دو تن از یاران گرانقدر و نویسندگان شریف خود را به علت ابتلا به بیماری کرونا، از دست داد:

دکتر فریبرز رئیس دانا، کامران جمالی، یادشان گرامی، نامشان جاودان

کویدن بر سر خفقان

کانون نویسندگان ایران تاریخ ایستادگی برابر سانسور

داریوش معمار

این مطلب را با یاد فریبرز رئیس‌دانا و کامران جمالی دو عضو تازه در گذشته کانون نویسندگان ایران آغاز می‌کنم، با یاد فریبرز رئیس‌دانا که در مراسم خاکسپاری شاملو، در مراسم خاکسپاری مختاری در مراسم خاکسپاری پوپنده در مراسم خاکسپاری گلشیری و بسیاری دیگر از اعضاء شریف کانون از جنس علی‌اشرف درویشان و سیمین بهبهانی‌ها او جزء نخستین کسانی بود که می‌ایستاد و رو در رو با کسانی که دست در سانسور، قتل و محدود کردن زندگی و نویسندگی ایشان داشتند سخن می‌گفت، از کراهت سانسور و فشار و تهدید حرف می‌زد و هرگز تا زمان مرگ دست از مقاومت و آرمان‌خواهی بر نداشت. جای بسی خوشحالی است که هم فکران او همچنان اعضا و گردانندگان کانون نویسندگان ایران هستند.

نوشتن در مورد تاریخ فعالیت کانون نویسندگان ایران، نوشتن در مورد تاریخ ایستادگی و مقاومت برابر سرکوب و سانسور است. تاریخی که طی بیش از پنج دهه فعالیت این نهاد ادبی و فرهنگی همواره دو سویه داشته، یکی حاکمیت مستبد و دیگری نویسنده، شاعر و ادیبی که تنها کلمه در اختیار دارد.

کانون نویسندگان بدون هیچ بزرگ‌نمایی به گواهی تعداد اعضاء کشته شده، زندانی و در تبعید خود طی دوران فعالیتش کمتر مشابه‌ای به لحاظ شدت برخورد سیستماتیک با اعضاء آن داشته، این عجیب است که حکومت‌ها در برنامه برخورد با کانون همواره نویسنده‌ای که خواهان آزادی بیان بی هیچ حد و حصری است، نویسنده‌ای که مخالف سانسور است، نویسنده‌ای که جز قلم چیزی در اختیار ندارد را این اندازه خطرناک می‌داند. نویسنده‌ای که جز شرافت چیزی در اختیار ندارد.

در سوی دیگر میزان مقاومت و تلاش کانون نویسندگان ایران در پیگیری حق آزادی بیان و مبارزه با سانسور و انعکاس آنچه در برخورد با نویسنده و شاعر و هنرمند در این دوران‌ها رخ داده، همواره روشنگر مسیر مقاومتی است که در پس آن زندان، تبعید و قتل بوده و از پس آن قلم، نظر و نگاهی جوان‌تر برآمده و برابر عامل استبداد صف بسته است.

اما مهم است بدانیم همواره کانون نویسندگان در معرض فشار و اعمال محدودیت‌هایی سیستماتیک برابر فعالیت‌هایش قرار داشته، لازم است دقیقاً شرح بدهم منظور از فشار و اعمال محدودیت سیستماتیک از سوی حاکمیت بر این کانون چیست؟

به عنوان یکی از اعضا که نزدیک به ۱۴ سال است عضو ناپیوسته و سپس پیوسته کانون بوده‌ام و بارها این اعمال محدودیت را بر دیگران به خصوص هیئت دبیران و چهره‌های جوان عضو کانون را درک کرده‌ام، می‌توانم در یک جمع‌بندی کلی عناوین زیر را به عنوان مصادیق برخورد سیستماتیک حاکمیت با کانون بنویسم:

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

تهدید علنی از طریق احضار اعضای کانون به خصوص فعالان هیئت دبیران به نهادهای امنیتی، پرونده‌سازی و معرفی به محاکم قضایی.

اعلام غیر قانونی کانون نویسندگان ایران به عنوان گروهی معاند. شایعه‌سازی، منزوی کردن و فشار علیه اعضاء کانون برای بدبین کردن جامعه در خصوص فعالیت این نهاد مستقل نویسندگی.

سانسور و ممنوع چاپ کردن اکثر آثار نویسندگان عضو کانون نویسندگان ایران. قتل اعضاء کانون نویسندگان ایران توسط گروه‌ها و اشخاصی که خود را وابسته به نهادهای خاص حاکمیت دانسته‌اند.

سانسور و ایجاد محدودیت شدید در خصوص انتشار تاریخ فعالیت‌های کانون یا هرگونه مطلبی در خصوص آن به صورت رسمی و حتی غیر رسمی که مصداق آن توقیف مجله‌های تاریخ ۵۰ ساله کانون توسط نهاد امنیتی است.

محدود کردن حق تشییع، خاکسپاری و برگزاری مراسم یادبود و سالگرد برای اعضاء کانون نویسندگان ایران و پرونده‌سازی امنیتی و قضایی برای شرکت‌کنندگان و برنامه‌ریزان این مراسم‌ها در طول سالیان گذشته که مصداق آن برهم خوردن چند باره مراسم یادبود کانون برای احمد شاملو، محمد جعفر پوینده و محمد مختاری و مصادره مراسم خاکسپاری اعضاء کانون از جمله سیمین بهبهانی و محدود کردن برگزاری مراسم درگذشت و یادبود دیگر اعضا است.

ممنوع چاپ بودن اکثر آثار مهم نویسندگان عضو کانون، حتی نویسندگان در گذشته که این موضوع به جهت کم کردن اثر حضور این نویسندگان در جامعه با فشار نهادهای خاص انجام شده است. ممنوعیت برگزاری جلسات ماهیانه، سالیانه و جلسات فرهنگی کانون به شدیدترین و سخت‌ترین شکل ممکن. ممنوعیت انتشار هرگونه خبر در خصوص فعالیت کانون نویسندگان ایران و اعضاء آن در ارتباط با کانون توسط همه رسانه‌های داخلی، تا حدی که هرگونه انتشار مطلب، مقاله یا خبری ترویجی در این خصوص به مثابه جرم امنیتی تلقی می‌شود.

با این همه تهدید و اعمال محدودیت و فشار برنامه‌ریزی شده هیچ عجیب نیست اگر کانونی با چنین سابقه‌ای در عین حال که یکی از معتبرترین نهادهای فرهنگی ایرانی در جهان است، یکی از محدودترین این نهادها با وجود سابقه و اعتبار اعضا در ایران باشد.

اگر در این وضع کسی از نگارنده بپرسد چه نیازی به این اندازه مقاومت توسط کانون و اعضاء آن برابر حاکمیت و برنامه‌های فرهنگی آن وجود دارد و اساساً نتیجه این مقاومت‌ها چیست، پاسخ می‌دهم آنچه در آینده تاریخ ادبیات ایران به عنوان نمادی از درک صحیح نویسندگی، مسئولیت نویسنده و شرافت و شعور متعالی فرهنگی در نظر گرفته خواهد شد، همین ایستادگی است.

این مقاومت خیلی اهمیت دارد، روزی به یکی از اعضاء کانون که محکومیت قضایی سنگین گرفته بود گفتم ایران را ترک کن، در این شرایط تو می‌توانی با نوشتن به مسئولیت خود عمل کنی، او پاسخ داد کسانی که ایران را ترک کنند و بنویسند زیاد هستند، اما کسانی که بمانند و در هر شرایطی برابر این وضع مقاومت کنند و مبارزه با سانسور و آزادی قلم را به عنوان یک هدف عملی دنبال کنند کم هستند، وقتی به تاریخ کانون

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

نویسندگان ایران نگاه می‌کنم، سیاهه‌ای طولانی از اسامی نویسندگان عضو این نهاد برابرم روشن می‌شود که این مقاومت‌ها و پذیرفتن مسئولیت‌ها برابر فشار استبداد و سانسور را تا پای جان خود به عنوان مشی فرهنگی انتخاب کرده‌اند.

با این توضیح بدون تردید می‌توان ادعا کرد، عضویت در کانون نویسندگان ایران یک افتخار فرهنگی و ادبی است، عضو این کانون شدن، تن ندادن به سرسپردگی، مقاومت برابر همه محدودیت‌ها و پذیرفتن مسئولیت خود در برابر کینه حاکمیت‌ها از روشنفکران آزادی‌خواهی که سودای آزادانه نوشتن و خواندن دارند کاری بسیار با ارزش و مهم است.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

زنده باد کانون نویسندگان ایران

منیژه نجم عراقی

در این چندسالی که کم‌وبیش گرفتار گونه‌ای حبس خانگی بوده‌ام؛ دل خوشی‌ام دیدارهای گهگاهی دوستان بود، از جمله در جمع‌های کانون نویسندگان ایران، اما سیل کرونا همه را شست و با خود برد. حالا همگی روزها را با امید به خشکیدن این سیلاب می‌گذرانیم. اما این چشم‌انتظاری در روزگار کرونازده، اگرچه گاه حوصله‌ی قلم به دست گرفتن را هم از آدمی می‌گیرد، فرصتی اجباری برای دراندیشی است. محدود بودن به چهاردیواری خانه بی‌تردید حتی برای کسی که تجربه‌ی حبس نداشته باشد؛ زندان و زندانی را تداعی می‌کند. با این خانه‌نشینی اجباری که اغلب انفرادی هم نیست شاید شما هم مانند من گوشه‌ای از ستمی را احساس کرده باشید که بر مبارزان سراسر تاریخ رفته است (و می‌رود) که نه به خاطر حمله‌ی ویروس بلکه تنها به دلیل عدالت‌خواهی یا دفاع از آزادی‌های مردم عمر شیرین خود را در سلول‌های انفرادی گذراندند (و می‌گذرانند).

در روزهای کرونازده‌ی اسفندماه که به سوگ یار کانونی خود فریبرز رئیس‌دانا نشستیم بی‌آن که امکان سوگواری جمعی و گرامی‌داشت او را داشته باشیم شاید در گوش شما هم مانند من فریاد دادخواهی خانواده‌هایی طنین‌انداز شد که عزیزان‌شان در سلول‌های زندان و میدان‌های تیر یا کف خیابان‌ها جان باختند، محروم از هر گونه سوگواری و گرامیداشت و حتی گوری با نام‌ونشان. یاد و خاطره‌ی همه‌ی این عزیزان گرامی باد! تردیدی نیست که ویروس کرونا را سرانجام با واکسن چاره می‌کنند و این روزگار نیز بگذرد. اما سلول‌های انفرادی و سانسور و سرکوب هم‌چنان پابرجا می‌مانند و حتی شدت می‌گیرند؛ بنابراین پرچم دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مبارزه با سانسور نیز باید که برافراشته بماند و حتی با عزمی راسخ‌تر. پس زنده باد کانون نویسندگان ایران که پنجاه و یک سال پرچمدار این مبارزه بوده است و خجسته باد سال دیگری که با همین هدف والا آغاز می‌کند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

بزرگداشت روز کانون نویسندگان ایران به روایت تصویر

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۷ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۷ سالگی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۷ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۸ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۸ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۸ سالگی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۹ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۴۹ سالگی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹



روز کانون نویسندگان ایران - ۵۰ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۵۰ سالگی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹



روز کانون نویسندگان ایران - ۵۱ سالگی



روز کانون نویسندگان ایران - ۵۱ سالگی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

روزشمار بخشی از فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران در سالی که گذشت (اردیبهشت ۱۳۹۸ – اردیبهشت ۱۳۹۹)

۷ اردیبهشت ۱۳۹۸: شماری از اعضای کانون نویسندگان ایران برای حمایت از سه عضو کانون در مقابل ساختمان دادگاه انقلاب اسلامی جمع شدند. رضا خندان، بکتاش آبتین و کیوان باژن روزهای هفتم و هشتم اردیبهشت در شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به ریاست قاضی مقیسه محاکمه شدند.

۱۰ اردیبهشت: کانون نویسندگان ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگر، بیانیه منتشر کرد و فرا رسیدن این روز را به "کارگران ایران و جهان" شادباش گفت.

۲۶ اردیبهشت: کانون در محکومیت حکم مجموعاً ۱۸ سال زندان برای سه عضو خود، رضا خندان، بکتاش آبتین و کیوان باژن، بیانیه منتشر کرد. حکم شش سال زندان برای هریک از این سه نویسنده روز ۲۵ اردیبهشت به ناصر زرافشان و راضیه زیدی وکلای سه عضو کانون نویسندگان ایران ابلاغ شده بود.

۱۱ خرداد: انتشار اطلاعیه‌ی کمیسیون عضویت کانون نویسندگان ایران در باره‌ی شرایط و نحوه‌ی عضویت در این تشکل.

۲۳ تیر: شماری از اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران با خانواده‌ی ساناز اللهیاری و امیرحسین محمدی‌فر، دو نویسنده و روزنامه‌نگار بازداشتی، دیدار کردند.

۲۹ تیر: انتشار بیانیه و پوستر به مناسبت نوزدهمین سالگرد درگذشت شاعر نامی و عضو برجسته‌ی کانون، احمد شاملو.

۲ مرداد: اعضای کانون به منظور برگزاری مراسم یادبود احمد شاملو در گورستان امامزاده طاهر حاضر شدند اما ماموران امنیتی و انتظامی جمعیت را پراکنده و از برگزاری مراسم جلوگیری کردند.

۱۰ مرداد: کانون با انتشار بیانیه بازداشت و محاکمه‌ی متهمان پرونده‌ی هفت تپه را محکوم کرد.

۱۶ مرداد: آغاز به کار زیرصفحه‌ی "گزارش آزادی بیان در هفته‌ی ای که گذشت" در صفحه‌ی فیس بوک کانون. این گزارش‌ها به صورت هفتگی به گزارش نقض آزادی بیان در هفته پیشین می‌پردازد.

۱۶ مرداد: انتشار بیانیه در اعتراض به حکم هشت ماه زندان نیما صفار نویسنده‌ی ساکن گرگان.

۱ شهریور: کمیسیون فرهنگی کانون نشست ادبی "عصر نقد داستان" را در اعتراض به صدور حکم زندان برای سه نویسنده برگزار و به رضا خندان تقدیم کرد. این نشست در خانه یکی از اعضا برگزار شد.
۱ شهریور: انتشار بیانیه در محکومیت بازداشت گیتی پورفاضل، نویسنده، حقوقدان و عضو کانون نویسندگان ایران.

۱۸ شهریور: کانون با انتشار بیانیه احکام صادره برای نمایندگان و فعالان کارگری را محکوم کرد و خواهان «آزادی بی‌قید و شرط بازداشت‌شدگان و مختومه شدن پرونده‌ی آنها و پرونده‌های مشابه» شد.

۱۲ مهر: کمیسیون فرهنگی کانون دومین نشست ادبی – اعتراضی خود را با عنوان «عصر شعر» برگزار و به بکتاش آبتین تقدیم کرد. این نشست در خانه یکی از اعضا برگزار شد.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

۱۸ مهر: کمیسیون انتشارات کانون گزارش گفت‌وگوها و سخنرانی‌های نشست ادبی "عصر نقد داستان" را به صورت اینترنتی منتشر کرد. این نشریه در شماره بعد، "بیان آزاد" نام گرفت.

۲۳ مهر: بیانیه کانون درباره‌ی یورش ارتش ترکیه به مناطق کردنشین سوریه منتشر شد.

۲۹ مهر: "گروه مترجمان" کمیسیون انتشارات تشکیل و در اولین اقدام خود بیانیه‌ی «به تهاجم نظامی پایان دهید» را به چند زبان ترجمه کرد.

۱۶ آبان: آغاز به کار زیرصفحه‌ی "قیچی" در فیس بوک کانون. این زیرصفحه به ثبت تجربه‌های سانسور و نقض آزادی بیان نویسندگان در ایران می‌پردازد.

۱۷ آبان: کانون در پی احضار فعالان کارگری علیرضا ثقفی، هاله صفرزاده و پروین محمدی برای اجرای حکم یک سال حبس، بیانیه اعتراضی منتشر کرد. ثقفی و صفرزاده عضو کانون نیز هستند.

۲۴ آبان: کمیسیون فرهنگی کانون نشست ادبی عصر داستان را برگزار و به کیوان باژن تقدیم کرد. این نشست ادبی دیگری «در اعتراض به حکم زندان سه نویسنده» بود که در منزل یکی از اعضای کانون برگزار شد.

۲۹ آبان: انتشار بیانیه برای محکوم کردن سرکوب مردم در جریان اعتراضات آبان ۹۸

۵ آذر: شماره یکم نشریه‌ی اینترنتی "بیان آزاد" منتشر شد. «بیان آزاد» نام ویژه‌نامه‌های اینترنتی کانون نویسندگان ایران است.

۶ آذر: فراخوان کمیسیون انتشارات به شاعران عضو و غیرعضو کانون برای ارسال سروده‌هایی که به دلیل سانسور امکان نشر نیافته‌اند، جهت انتشار در ویژه‌نامه‌ی ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور.

۱۰ آذر: انتشار بیانیه و پوستر به مناسبت ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور.

۱۴ آذر: انتشار بیانیه و پوستر به مناسبت بیست و یکمین سال قتل سیاسی دو عضو موثر کانون محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و اعلام حضور اعضای کانون بر مزار آن دو جانبخته برای برگزاری مراسم یادبود.

۱۴ آذر: روابط عمومی کانون در اطلاعیه‌ای خبر از لغو برگزاری مراسم بزرگداشت پوینده و مختاری به دلیل تهدید ماموران اطلاعاتی داد.

۲۰ آذر: انتشار «بیان آزاد» شماره‌ی ۲، دفتر سوم، ویژه‌ی گرامیداشت ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور.

۴ دی: کانون در محکومیت بازداشت آرش گنجی بیانیه صادر کرد. آرش گنجی منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران روز اول دی در خانه بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شده بود.

۱۱ دی: انتشار بیانیه در اعتراض به تایید حکم زندان سه نویسنده‌ی عضو کانون در شعبه‌ی ۳۶ دادگاه تجدید نظر تهران. بنابر ابلاغیه‌ای که روز هفتم دی برای وکلای پرونده ارسال شده بود حکم‌های دادگاه بدوی رضا خندان (مهابادی) و بکتاش آبتین، هر یک شش سال زندان، تایید شده و حکم شش سال زندان کیوان باژن به سه سال و نیم تغییر یافته بود.

۲۸ دی: شماره‌ی سوم "بیان آزاد" ویژه‌ی گزارش "عصر داستان" منتشر شد.

۱۷ بهمن: شماری از اعضا و دبیران کانون به دیدار خانواده‌ی ندا ناجی فعال اجتماعی زندانی رفتند.

۲۳ بهمن: انتشار بیانیه در اعتراض به صدور حکم زندان برای گیتی پور فاضل و چند تن دیگر از امضاکنندگان نامه‌ی سرگشاده معروف به ۱۴ نفر.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

۲ اسفند: انتشار بیانیه به مناسبت روز جهانی زبان مادری. این بیانیه به زبان های ترکی، کردی، عربی و ترکمنی ترجمه شد.

۴ اسفند: اطلاعیه لغو برگزاری مجمع عمومی کانون منتشر شد. هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران در اطلاعیه‌ای خطاب به اعضای این تشکل اعلام کرد مجمع عمومی کانون که مقرر شده بود روز جمعه نهم اسفند برگزار شود به دلیل شیوع ویروس کرونا منتفی و «در نخستین فرصت مناسب» برگزار می‌شود.

۱۲ اسفند: در پی برگزیده شدن فیلم "شیطان وجود ندارد" ساخته‌ی محمد رسول‌اف به عنوان فیلم برتر در جشنواره‌ی فیلم برلین، هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران این موفقیت را با انتشار اطلاعیه به محمد رسول‌اف و دیگر دست اندر کاران فیلم شادباش گفت.

۱۷ اسفند: شماره‌ی چهارم "بیان آزاد" منتشر شد. این شماره ویژه‌ی آرشیو بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی است که کانون نویسندگان ایران در فاصله‌ی بهمن ۱۳۹۷ تا بهمن ۱۳۹۸ منتشر کرده است.

۲۳ اسفند: انتشار بیانیه در اعتراض به احضار سه نویسنده‌ی عضو کانون به دایره اجرای احکام برای اجرای حکم زندان.

۲۷ اسفند: انتشار بیانیه‌ی تسلیت درگذشت فریبرز رئیس‌دانا عضو موثر کانون.

۵ فروردین ۱۳۹۹: شماره‌ی پنج "بیان آزاد" منتشر شد. این شماره ویژه‌ی آرشیو مطالب "نظر بر خبر" است.

۲۷ فروردین: اطلاعیه‌ی تسلیت به مناسبت درگذشت کامران جمالی مترجم، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران منتشر شد.

***این روزشمار شامل مواردی از فعالیت‌های کانون در یک سال گذشته (از اردیبهشت تا اردیبهشت) است که در صفحه‌ی فیسبوک کانون بازتاب یافته بود.**

نظرخواهی

– با توجه به این که شیوع ویروس کرونا همه چیز را زیر تأثیر خود برده و نیز با توجه به نوع مواجهه‌ی حاکمیت با آن، این وضعیت از چه زاویه‌ای به کانون مربوط می‌شود؟ آیا اصلاً مربوط می‌شود؟

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

کرونا و کانون نویسندگان ایران

کرونا انتقام طبیعت از جامعه‌ی سرمایه‌داری است، منتها انتقامی کور و ناهوشمند که خشک و تر را با هم می‌سوزاند. میلیاردها سال است که انواع گوناگون ویروس در بدن حیوانات زنده تکثیر می‌شوند و به موجودیت خود ادامه می‌دهند. این موجودیت تا زمانی که این حیوانات زنده در معرض دستکاری غیرطبیعی قرار نگرفته باشند خطری به شمار نمی‌روند، نه برای این حیوانات و نه برای انسان. خطر آن گاه پیش می‌آید که انسان نه به عنوان موجودی طبیعی بلکه همچون موجودی اجتماعی - که طبیعت یعنی جسم غیر ارگانیک خویش را با خود بیگانه کرده - این حیوانات را در جهت منافع خویش و برای کسب سود مورد استفاده‌ی غیرطبیعی و به طور مشخص تولید و تکثیر برای خرید و فروش آن‌ها قرار دهد. می‌دانیم که شیوع ویروس کرونا از بازاری در شهر «ووهان» چین شروع شد. این بازار محل فروش حیوانات زنده است، حیواناتی که اگر می‌توانستند حرف بزنند می‌گفتند آنجا محل زیست طبیعی‌شان نیست و خواهان بازگردان‌شان به محل طبیعی زندگی‌شان می‌شدند. اما چه کنند که با وجود زبان نفهمی روبه‌رو هستند که زبانی جز زبان سود و سرمایه را نمی‌فهمد. بر اساس آخرین پژوهش‌ها، عامل انتقال این نوع ویروس کرونا به انسان پستانداری به نام پانگولین یا مورچه‌خوار پولک‌دار است که از آفریقا به چین منتقل شده تا در بازار «ووهان» به فروش برسد. ویروسی که در بدن خفاش‌ها ساکن بوده برای انتقال به انسان‌هایی که در این بازار کار می‌کرده‌اند یا برای خرید حیوان به آنجا رفت و آمد می‌کرده‌اند ظاهراً به یک میانجی زنده نیاز داشته، و این نیاز را پانگولین برآورده کرده است. روشن است که مقصر نه خفاش و نه پانگولین بلکه کسانی هستند که پانگولین را در میانه‌ی خفاش و انسان قرار داده‌اند. برای چه؟ برای آن که جیب‌هایشان را پُر کنند! فاجعه به همین سادگی است! نکته این است که اگر پیشتر این کسان قِسر در می‌رفتند یا بابت دستکاری‌شان در طبیعت هزینه‌ی گزافی نمی‌پرداختند این بار در چنان مخمصه‌ای گیر کردند که اصلاً فکرش را نمی‌کردند: ویروس کرونا، که به محض ورود به بدن انسان برای حمله به دستگاه تنفسی او دچار جهش ژنتیکی می‌شود، به سادگی و به گونه‌ای همه‌گیر از انسان به انسان منتقل می‌شود و تنفس را از کار می‌اندازد و در واقع انسان‌ها را خفه می‌کند. انگار کرونا به انسان می‌گوید:

یه دفعه جستی ملخک! دو دفعه جستی ملخک! آخر به دستی ملخک! آنچه این بحران را به فاجعه تبدیل می‌کند این است که، چنان که گفتم، این «ملخک» از نظر کرونا نه فقط دستکاری کنندگان طبیعت بلکه همه‌ی انسان‌های روی کره‌ی زمین را شامل می‌شود، حتا میلیاردها انسانی که خود قربانی نظام سرمایه‌داری‌اند. از قضا این میلیاردها انسان طعمه‌های مناسب‌تری برای کرونا هستند، چرا که این نظام منحوس قدرت دفاعی آن‌ها را در مقابل کرونا به مراتب کمتر از استحکامات دفاعی کرده است که عاملان اصلی این فاجعه از آن برخوردارند.

اما انتقام کور کرونا از سرمایه‌داری در عین حال درس‌های بسیاری به ما انسان‌ها در سراسر کره‌ی زمین می‌دهد. در صدر این درس‌ها نمایش ماهیت انسان‌ستیز جامعه‌ی سرمایه‌داری قرار دارد. قدر مسلم این است که اگر کرونا اساس نظام سرمایه‌داری را به خطر نمی‌انداخت دولت‌های سرمایه‌داری برای مهار آن کمترین اقدامی نمی‌کردند، حتا اگر این ویروس میلیون‌ها انسان را از دم تیغ خود می‌گذراند. بنابراین، اگر اکنون دولت‌های

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

سرمایه‌داری برای مقابله با سرمایه‌داری دست به کار شده‌اند نه برای حفظ جان انسان‌ها بلکه برای حفظ تولید سرمایه‌داری و ملزومات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و... این تولید است. نخستین مورد ابتلای انسان به کووید-۱۹ در همان چین به عنوان مهد تولید و شیوع این ویروس در ۱۷ نوامبر ۲۰۱۹ پیش آمد، در حالی که بازار «ووهان» - که در همان ماه نوامبر به عنوان محل انتقال این ویروس شناخته شده بود - حدود یک ماه و نیم پس از آن یعنی در روز اول ژانویه ی ۲۰۲۰ بسته شد. همین مدت برای به خطر افتادن جان میلیون‌ها انسان کافی بود. در ایران، پس از آن که در اوایل اسفند ۱۳۹۸ اعلام شد که دو نفر در قم جان خود را بر اثر ابتلا به کرونا از دست داده‌اند - که نشان می‌داد کرونا مدت‌ها پیش از آن و از طریق مسافرت چینی‌ها به ایران سرایت کرده است - تازه بحث درباره‌ی چگونگی مهار کرونا در گرفت. مردم ایران بی ارزش بودن جان خود در مقابل ارزشمند بودن نظام سرمایه‌داری و ناتوانی آشکار این نظام در مقابله با کرونا را این‌گونه در فضای مجازی فریاد کردند: این چه نظام انسان‌گشی است که تا دل‌ات بخواهد موشک دارد اما ماسک برای حفاظت از جان انسان‌ها در مقابل کرونا ندارد! بی‌اهمیتی جان انسان‌ها در نظام سرمایه‌داری و ناتوانی حکومت‌های گوناگون این نظام در مهار کرونا خود را در کره جنوبی، ایتالیا، اسپانیا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و آمریکا نیز نشان داد و نگرانی این حکومت‌ها از تشدید بحران سرمایه بر اثر کرونا همچنان ادامه دارد. در بریتانیا کمبود نیرو و کادر درمان و تجهیزات پزشکی و به طور کلی ناتوانی از مقابله با کرونا به چنان حد فضاخت‌باری رسیده که بیمارستان‌ها برای پوشش و حفاظت از جان کارگران کادر درمان در مقابل ویروس از کیسه‌ی زباله استفاده می‌کنند. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا، نگرانی خود از به خطر افتادن نظام سرمایه‌داری و در عین حال تهدید کارگران برای بازداشتن آن‌ها از توقف و تعطیل تولید را این‌گونه بیان کرد: با ادامه‌ی وضع موجود، انسان‌ها بیشتر به دلیل ادامه‌ی تعطیلی مراکز تولید خواهند مُرد تا به دلیل کرونا.

اما فقط دولت‌های سرمایه‌داری نیستند که دغدغه‌ی اصلی‌شان حفظ نظام مبتنی بر خرید و فروش نیروی کار از دست حمله‌ی بی‌امان ویروس کروناست. رسانه‌ها و نظریه‌پردازانی نیز که ظاهراً منتقد سرمایه‌داری و دولت‌های آن هستند این روزها اکثراً از همه‌چیز سخن می‌گویند جز نقش سرمایه‌داری در به وجود آوردن بلای کرونا و قربانی کردن انبوه انسان‌ها در پیش پای رابطه‌ی انسان‌ستیز خرید و فروش نیروی کار. رادیکال‌ترین نقد این رسانه‌ها و نظریه‌پردازان از پیروزی علم بر خرافات دینی و حداکثر اصلاح سرمایه‌داری - مثلاً از طریق افزایش نقش دولت‌ها در مقابل سرمایه‌ی بازار بنیاد یا کاستن از میزان بهره‌کشی از طبیعت و نظایر این‌گونه رفرم‌ها - فراتر نمی‌روند. آنان عامدانه چشم خود را بر این حقیقت فرو می‌بندند که اگر پیروزی علم بر خرافات و یا رفرم در سرمایه‌داری مشکل اساسی انسان را حل می‌کرد این مشکل قرن‌ها و دهه‌ها پیش باید حل می‌شد. پس از جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۱۸ ویروسی که آنفلونزای مشهور به «اسپانیایی» را رقم زد میلیون‌ها انسان را از پا درآورد، و قاعدتاً انسان‌هایی که چیزی شبیه تجربه‌ی کنونی در مورد شکست خرافات دینی از علم را از سر گذراندند نمی‌بایست به فاصله‌ی اندک زمانی پس از آن اسیر فاجعه‌ی دیگری به عظمت فاجعه‌ی جنگ جهانی دوم شوند. اما دیدیم که سرمایه‌داری چه‌گونه این انسان‌ها را با سر به درون این فاجعه‌ی انسان‌سوز فرو برد. یا، پس از همین جنگ جهانی، رفرمی در سرمایه‌داری کشورهای متفق پیاده شد که قرار بود در آن دولت‌ها یکه‌تازی‌های سرمایه‌داران خصوصی و جنگ‌افروزی‌های آنان را مهار کنند. اما هنوز دو دهه از افزایش نقش دولت‌ها در نظام‌های سرمایه‌داری نگذشته بود که سرمایه‌ی خصوصی در هیئتی به مراتب انسان‌ستیزتر و

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegane

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

نفرت‌انگیزتر از پیش یکه‌تاز میدان شد و خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی انسان را به قلمروی حرص و ولع پایان‌ناپذیر خود برای انباشت سرمایه از طریق غارت جسم و جان اکثریت مطلق انسان‌های روی کره‌ی زمین تبدیل کرد. بنابراین، سرمایه‌داران و نظریه‌پردازان آنها بیهوده تلاش می‌کنند که ویروس کرونا را فجع‌تر از رابطه‌ی اجتماعی سرمایه نشان دهند. به گواهی تاریخ، جمعیت قربانیان سرمایه‌داری، چه در کشتارهایی چون جنگ‌های جهانی و هولوکاست‌ها و جنگ‌های اخیر نیابتی در خاورمیانه و چه در غارت و چپاول و استثمار روزمره جسم و جان انسان‌ها و فقر و گرسنگی دیرسال آن‌ها، میلیون‌ها بار بیش از جمعیت قربانیان فاجعه‌ی کنونی کروناست. بدین‌سان، در هنگامه‌ی مرگبار کنونی، اولویت بشریت مترقی و طلایه‌دار آن یعنی طبقه‌ی کارگر پایان دادن به عمر ننگین نظام انسان‌سوز سرمایه‌داری است، که بی‌تردید با تداوم اوضاع کنونی بیش از پیش تضعیف خواهد شد و توان چندانی برای مقاومت در برابر جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه‌ی کارگر نخواهد داشت. از همین‌رو، به نظر من، طبقه‌ی کارگر جهانی باید به کرونا به چشم یک متحد بنگرد، به این شرط اساسی که کاملاً از او فاصله بگیرد و چهارچشمی مواظباش باشد که از پشت به او خنجر نزند.

در مورد رابطه‌ی بحران کرونا و کانون نویسندگان ایران، فکر می‌کنم کرونا حتماً به کانون نیز مربوط می‌شود. حتی اگر کانون هم با کرونا کاری نداشته باشد، کرونا با کانون کار دارد. وقتی کانون برگزاری مجمع عمومی سالانه‌ی خود را عقب می‌اندازد، وقتی جمع مشورتی کانون موقتاً تعطیل می‌شود، وقتی دبیران کانون فقط به صورت مجازی با هم رابطه می‌گیرند و هیئت دبیران جلسه‌ی حضوری ندارد، معنای همه‌ی این‌ها آن است که کرونا به کانون مربوط است، زیرا ممکن است کانون را نیز از دم تیغ خود بگذرانند، کما این‌که، دریغا و دردا، از گرفتن جان یکی از اعضای فعال و قدیمی آن، فریبرز رئیس‌دانا، فروگذار نکرد. کرونا کانون و غیرکانون نمی‌شناسد. بنابراین، به این معنای کلی و روشن شیوع ویروس کرونا به کانون هم مربوط است و کانون نیز همچون دیگر اجزای جامعه نمی‌تواند نسبت به این بلای مرگ‌آفرین بی‌تفاوت باشد. اما این بحران به معنایی خاص نیز به کانون مربوط است و آن دفاع و حراست از آزادی بیان در مورد تمام مسائل و امور مربوط به این بحران است، از سهل‌انگاری و دروغ و پنهانکاری و سانسور حکومت گرفته تا سرکوب و خفه کردن صدای کسانی که به ناتوانی و ناکارآمدی دولت در مهار این بحران اعتراض دارند.

اما درباره‌ی این پرسش که کانون نسبت به بحران کرونا چه موضعی باید بگیرد؟ اگر منظور از «موضع‌گیری» بیان نظر کانون در چهارچوب منشور آن درباره‌ی برخورد جمهوری اسلامی با این بحران است، این موضع‌گیری چیزی جز اعتراض سیاسی به این برخورد و محکومیت آن نیست، که قاعداً باید در بیانیه‌های کانون در این مورد اعلام شود. فراتر از این اعتراض، یعنی تجزیه و تحلیل و ریشه‌یابی این بحران و توضیح علل ناتوانی جمهوری اسلامی در مهار این بحران از زاویه‌ی دیدگاه‌های سیاسی گوناگون، جزء وظایف کانون نیست. کاری که کانون باید در این مورد بکند نه اعلام موضع بلکه فراهم کردن زمینه برای بیان آزاد و بی‌هیچ حصر و استثنای دیدگاه‌های سیاسی گوناگون افراد جامعه (از جمله اعضای کانون) درباره‌ی بحران کرونا از منظرهای متفاوت است. (اشاره به این نکته را به ویژه از آن رو ضروری می‌دانم که برخی کسان ممکن است تذکر کانون را در صفحه‌ی فیسبوک و زیر مطالبی که با امضاهای شخصی در این صفحه منتشر می‌شوند مبنی بر این که «هر پست که در این صفحه درج می‌شود لزوماً بیانگر موضع رسمی کانون نویسندگان ایران نیست. مواضع

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

رسمی کانون در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها اعلام و منتشر می‌شود» به معنایی غیر از موضع‌گیری بر اساس منشور کانون تلقی کنند).

بنابراین و با توجه به نکات بالا، فکر می‌کنم برای پاسخ به پرسش بالا باید دو مسئله را از هم تفکیک کرد، یکی موضع کانون درباره‌ی بحران کرونا، که قاعدتاً باید در چهارچوب منشور، در دفاع از آزادی بیان بی‌قید و شرط آحاد جامعه و با صدور بیانیه‌های توضیحی درباره‌ی نوع مواجهه‌ی سرمایه‌محور جمهوری اسلامی با این بحران باشد، و دیگری - که به نظر من مهم‌تر است - فراهم آمدن وسیع‌ترین زمینه در رسانه‌های کانون برای انتشار دیدگاه‌ها، تجزیه و تحلیل‌ها، و ریشه‌یابی‌های افراد جامعه درباره‌ی بحران کرونا، علت یا علت‌های آن، پیامدهای آن از جمله در زمینه‌هایی چون رابطه‌ی انسان با طبیعت، رابطه‌ی انسان با انسان و رابطه‌ی انسان با جامعه، و سرانجام رویکرد انسانی برای رهایی از این بحران است.

پاسخ رضا خندان (مهابادی):

ویروس کرونا، مانند هر پدیده‌ی طبیعی دیگر، تا به جامعه‌ی انسانی وارد نشده است همچنان پدیده‌ی طبیعی است؛ اما با وارد شدن به جمع انسان‌ها و شیوع در جامعه به پدیده‌ی اجتماعی تبدیل می‌شود که درک آثار و اثرات و حتی راه مقابله با آن فقط در محدوده‌ی طبیعت ممکن نیست. ویروس کرونا با دست‌گذاردن و حمله بر اصلی‌ترین ویژگی بشری؛ یعنی اجتماعی بودن چهره‌ی جهان را تغییر داد؛ تابوهایی را شکست، عادت‌هایی را ممنوع و باورهایی را متزلزل کرد و ناتوانی و ضعف‌های بزرگ شده‌ی سیستم حاکم بر جهان را به نمایش گذاشت و گوشه‌ای از ماهیت نظام سرمایه‌داری و رابطه‌اش با انسان و انسانیت را برملا کرد. نشان داد که انسان تسخیرگر کرات آسمانی چه چاله‌ها و چاه‌هایی در مسیر خود کنده است. نشان داد سیستم استوار بر کسب سود برای جان آدمی ارزشی قائل نیست، و اگر نبود هراس از خشم و اعتراض مردم و کور بودن کرونا، دولت‌ها برای مقابله با آن همین اندازه از توجه را نیز از خود نشان نمی‌دادند. تازه همین توجه نیز بسته به کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. مردم چند ماهی است که در بسیاری کشورها در رنج و محدودیت‌های سخت قرار گرفته‌اند؛ اما این موضوع چه ربطی به کانون نویسندگان ایران دارد که تشکیلی است صنفی و فرهنگی؟ نخستین ربطش این است که نویسندگان نیز انسانند و مانند دیگر انسان‌ها از شیوع ویروس کرونا و تبعات آن در رنج‌اند و در عین حال به دلیل انسان بودن نمی‌توانند در برابر رنج دیگران بی‌اعتنا باشند. کانون نویسندگان ایران پیشتر نیز نشان داده است که هر جا گروه وسیعی از مردم به سختی و عذاب گرفتار آمده‌اند آنجا حضور یافته است؛ از زلزله رودبار تا سیل جنوب، از تشویق مردم برای کمک‌رسانی و همیاری تا جمع‌آوری کمک‌های نقدی، از ساختن مدرسه در رودبار تا ساختن دانشکده معماری در بم. پس حضوری چنین یاری‌گر مسبوق به سابقه است و شیوع ویروس کرونا که زلزله‌ای ویرانگر به جان اجتماع و حیات انسانها انداخته است به طریق اولی از زاویه‌ی انساندوستی باید مورد توجه کانون قرار گیرد. یکی از موردها همراهی روشنگرانه با مردم برای مجبور ساختن نهادهای حکومتی از جمله دولت در تامین نیازهای مبارزه با کروناست، از هر نوع و جنس؛ بی‌که مردم در رنج و شکنج بیشتر بیفتند؛ نیز تشویق مردم به همراهی با خود در نبرد با کرونا.

اگر مداخله‌های انساندوستانه به وضوح جایی در سطرهای منشور و اساسنامه‌ی کانون قلمی نشده است، دفاع از آزادی بیان و مخالفت با سانسور به تصریح و روشنی آمده است. برای انسان امروز حق دسترسی آزاد به

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

اطلاعات و آزادی بیان از حقوق اساسی است. آیا ویروس کرونا به آزادی بیان حمله کرده است؟ در ابتدای این یادداشت نوشتیم که وقتی پدیده‌ای طبیعی پا به اجتماع انسانی می‌گذارد به پدیده‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود. قطعاً ویروس کرونا به آزادی بیان حمله نمی‌کند اما دولت‌ها با استفاده از شرایطی که این ویروس مهیا می‌کند دست به سانسور، فریب و سلب آزادی بیان می‌زنند. در شروع فعالیت کرونا دولت چین با حذف اخبار مربوط به شیوع آن و کمی بعدتر با دستکاری در آمار مبتلایان و فوت شدگان موجب شدت یافتن شیوع و سرایت آن به نقاط دیگر جهان و از جمله ایران شد. در ایران نیز برای هفته‌ها شیوع ویروس با ممنوعیت و سانسور اخبار مربوط به آن کتمان شد تا به منظوره‌ای سیاسی حاکمیت خدشه‌ای وارد نشود در حالی که همان زمان ویروس به جان بسیار از شهروندان افتاده و در حال پیش‌روی بود. این پنهان‌کاری‌ها فقط مخصوص دولت‌هایی نیست که آزادی بیان در سیستم‌شان جایی ندارد. در دولت‌های مدعی آزادی بیان؛ جایی مثل آمریکا یا فرانسه نیز در ابتدای کار شروع کردند به کوچک‌نمایی و فریب‌کاری. فرق قضیه میان دو دسته دولت این بود که آنجا مطبوعات آزاد و شهروند دارای آزادی بیان در مقابل دروغ‌ها ایستاد و برملاشان کرد. اصولاً میزان کوشش دولت‌ها برای حل انسانی و صحیح بحران با وجود آزادی بیان رابطه‌ای مستقیم دارد. در جوامع برخوردار از آزادی بیان دولت‌ها ناچار از خدمات‌رسانی هستند. هر جا و هر زمان که شرایطی در جوامع بشری موجب هراس مردم و پررنگ شدن نقش دولت شده است آنجا و آن موقع حکومت‌ها به بهانه‌ی "شرایط ویژه" به آزادی بیان حمله برده‌اند؛ زیرا اعمالشان برای سروسامان دادن مجدد به سیستم مبتنی بر سود معمولاً خلاف منافع مردم است. سانسور یکی از ابزارها و ضامن موفقیت آنهاست؛ از همین رو زبان‌ها و قلم‌ها را محدود و در شرایط حاد می‌برند و می‌شکنند. در کشورهایی که آزادی بیان نیست دولت‌ها در "شرایط ویژه" بر شدت سانسور و بندهای آزادی بیان می‌افزایند. همراه با شیوع ویروس کرونا در ایران سایه‌ی تهدیدهای نهادهای امنیتی و قضایی بر فضای مجازی، تنها امکان خبررسانی مستقل، تشدید شد و بخشنامه‌های تهدیدآمیز از این سازمان و آن نهاد بر "درودیوار" آویخت تا به بهانه‌ی «جلوگیری از انتشار اخبار کذب و تشویش اذهان عمومی» خبررسانی مستقل و به چالش کشیدن اطلاعات یک‌سویه را موقوف کنند. تا همین‌جا نیز بسیار کسان به بهانه‌ی «تشویش اذهان عمومی» بازداشت شده‌اند و روزی نیست که کسانی به دلیل انتشار اخبار مربوط به بیماری کرونا بازداشت یا وادار به "توبه" نشوند از جمله برخی پزشکان و پرستارانی که هم‌اکنون در خط مقدم جبهه‌ی نبرد با کرونا قرار دارند. در شرایط هراس همگانی مانند جنگ یا شیوع اپیدمی‌های مرگبار اولین چیزی که زیر ضرب می‌رود آزادی بیان است. زیرا دولت‌ها معمولاً بار حل بحران را بر دوش مردم می‌گذارند و در قدم اول باید حق چون و چرا و اعتراض را به فریب یا زور از آنها سلب کنند. فقط هم این نیست. آزادی بیان به مردم اجازه می‌دهد تا برای اقدام‌های خود در مقابله با شرایط کرونایی به گفتگو و اخذ تصمیم بپردازند وقتی این حق از آنها گرفته می‌شود یا دامنه‌ای بسیار محدود به آن می‌دهند، مردم را از دخالت و نظارت موثر در حل بحران به طریقی که منافعشان را تضمین کند بازمی‌دارند. این بخش کاملاً در قالب هدف و وظیفه کانون می‌گنجد و از این زاویه برای دفاع از آزادی بیان و برملا کردن شیوه‌ها و تصمیم‌های صاحبان قدرت که رویکردی مخالف آزادی بیان دارد، موظف است مشارکت و مداخله کند.

سومین عامل، وضعیت نویسندگان در شرایط اپیدمیک است. نویسندگان نیز مانند دیگر مردمان از محدودیت‌ها و خطرهای وضعیت کرونایی در رنج‌اند. گذشته از این، کاهش شدید فعالیت ناشران، کتاب‌فروشان و بخش

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

فرهنگی، نشر و بازنشر کتاب و مجله نیز با کاهش شدید مواجه شده است. درست است که در ایران درصد اندکی از نویسندگان از راه نوشتن ارتزاق می‌کنند با این همه تعداد کسانی که با حق تألیف یا حق ترجمه و یا ویراستاری امور زندگیشان را می‌گذرانند یا با آن به پارگی‌های زندگی وصله می‌زنند، کم نیستند. اینان تمام یا بخشی از درآمد خود را از دست داده‌اند و دولت موظف است به آنها یاری برساند. کانون باید متوجه و معطوف موقعیت اهل قلم در این شرایط باشد. همانطور که باید مراقب آسیب‌های فرهنگی باشد که از سر بی‌اعتنایی یا سوءاستفاده صاحبان قدرت از شرایط کرونایی به فرهنگ وارد می‌شود. یکی از وظایف تعریف شده‌ی کانون نویسندگان ایران تلاش برای اعتلای فرهنگی جامعه است. هم‌اکنون میلیون‌ها دانش‌آموز و دانشجو به دلیل خطر ویروس کرونا نباید در کلاس درس حاضر شوند و لازم است از آموزش مجازی و کلاس‌های آنلاین استفاده کنند. حال آن‌که بسیاری از آنها به ویژه در مناطق محروم‌تر از امکانات آموزش مجازی و کلاس آنلاین برخوردار نیستند. در این امر فرهنگی کانون به سهم خویش باید در مجبور کردن دولت و نهادهای مربوطه برای تأمین امکانات آموزشی بکوشد و مردم، به ویژه فرهنگیان دلسوز و انساندوست، را نیز تشویق کند که مستقلاً و سازماندهی شده به کمک دانش‌آموزان و دانشجویان فاقد امکانات بپردازند.

خلاصه کنیم: کانون نویسندگان ایران از سه جنبه به شرایط کرونایی مربوط می‌شود و لازم است در برابرش واکنش مناسب نشان دهد: انسانی، مدنی و فرهنگی. و این یعنی مشارکت انساندوستانه، دفاع از آزادی بیان و حمایت از حقوق نویسندگان و اعتلای فرهنگی جامعه.

پاسخ ناصر زرافشان:

مواضع کانون در قبال بحران کرونا و پس از آن

سرنوشت کانون، دغدغه‌های آن و مسیری که در آینده طی می‌کند، از سرنوشت عمومی جامعه و تحولات آن جدا نیست. موضوع کار نویسنده و شاعر- حتی به عنوان یک فرد هم- انسان و سرنوشت و آینده او است. بنابراین وقتی با اندکی تأمل در این سوال برای یافتن پاسخ آن گامی به جلو برداریم صورت مسأله به پرسش زیر تبدیل می‌شود که: وقتی سرانجام این بحران پایان یابد با چه جامعه‌ای و با چه شرایطی روبه‌رو خواهیم بود؟ اگر امروز نتوان گفت جامعه‌ی پسا کرونا چه جامعه‌ای و با چه اوضاع و احوالی خواهد بود، دستکم این را می‌توان گفت که چه جامعه‌ای نخواهد بود. این تصور خام و عامیانه را باید کنار گذاشت که اپیدمی کرونا یک میان‌پرده‌ی گذرا است و پس از فروکش کردن آن، زندگی دوباره به همان شکل پیش از کرونا برخواهد گشت و دوباره مانند ماه‌های پیش از این بحران جریان خواهد یافت. آنچه اکنون پیش آمده فقط بحران ناشی از یک بیماری واگیردار کشنده نیست. جامعه‌ی ما پیش از ورود این ویروس، درگیر یک بحران عمیق اقتصادی هم - ناشی از علل ساختاری، نه فقط عوامل بیرونی و عرضی- بوده است. بحران اقتصادی با بحران ناشی از ویروس کرونا در هم گره خورده و این دو یکدیگر را تشدید می‌کنند و همراه با بحران‌های سیاسی، اجتماعی و زیست‌محیطی دیگر، چنان مجموعه‌ی بغرنجی را به وجود آورده‌اند که جامعه‌ای که بعداً از دل این مجموعه سر برآورد؛ دیگر جامعه سال ۱۳۹۸ نیست.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

اما یکی از عوامل اصلی و اثرگذار در تعیین شکل و مشخصات جامعه‌ی پس از بحران، چگونگی برخورد و عملکرد حکومت‌ها و کسانی که سررشته کارها و تصمیمات را به دست دارند در روی رویارویی با بحران است. در این زمینه - نه تنها در ایران، بلکه در سطح جهان - با دو نوع برخورد و عملکرد روبه‌رو هستیم که یکی عمدتاً به قول طراحان آن، نجات کسب و کار (سرمایه) و خروج سریع‌تر نظام اقتصادی‌شان از رکود را پیش از فروپاشی آن، و در واقع حفظ ساختار قدرت و ثروت خود را ولو به بهای فدا کردن مردم در نظر دارد و دیگری فکر نجات جان مردم از بیماری و جامعه را در اولویت قرار می‌دهد.

در ابتدای سرایت ویروس به نیویورک، یعنی زمانی که هنوز با قرنطینه کردن این ایالت امکان جلوگیری از شیوع گسترده و سرایت آن به سایر ایالت‌های امریکا وجود داشت، وقتی ترامپ بحث قرنطینه کردن نیویورک را مطرح کرد، فرماندار نیویورک با قرنطینه کردن این ایالت به مخالفت برخاست و صراحتاً اعلام کرد این کار به بورس - سرمایه مالی - آسیب می‌رساند. اما ثروت و سرمایه صاحبان زر و زور که اکنون نگران آن هستند حاصل کار مردم است و وجود جامعه قایم به وجود مردم و نیروی کار آن است. از این‌رو در چنین لحظات بحرانی باید نجات زندگی و جان مردم ولو به بهای رکود و حتی فروپاشی اقتصادی حفظ شود. همانطور که نظام‌های حاکم‌های کشورها وقتی به خطر می‌افتند از مردم می‌خواهند جان خود را برای حفظ آنان فدا کنند، امروز هم که مردم به خطر افتاده‌اند وظیفه نظام‌های حاکمه است که به قیمت رکود و حتی فروپاشی اقتصادی زندگی و جان مردم را نجات دهند. شعار کارگران ایتالیا در فراخوان به اعتصاب، برای اعتراض به پافشاری دولت به ادامه کار در شرایط خطر این است که «ارزش زندگی ما بیشتر از سود شماست». اخطار سازمان بهداشت جهانی که می‌گوید رفع محدودیت‌ها به‌طور شتابزده می‌تواند به شیوع دوباره و غیر قابل کنترل ویروس منجر شود و اخطار دیگری مشابه این، از سوی آنتونیو گوترش دبیرکل ملل متحد، به درجات مختلف بیانگر همین رویکرد در مقابله با بحران جاری است.

اما ظاهراً در ایران اولیای امور راه اول را برگزیده‌اند. کسانی که طی دهه‌های اخیر با غارت ثروت ملی، ثروت‌های افسانه‌ای و کلان اندوخته‌اند حتی برای بقای خود، برای حفظ ثروت و قدرت خود نیز حاضر نیستند هزینه زندگی یکی دو ماه کارگران و زحمتکشان را از محل آنچه با چپاول بی‌حساب و کتاب ثروت ملی به دست آورده‌اند تقبل کنند تا آن‌ها در خانه بماند و مجبور نشوند برای تأمین معاش روزانه‌شان در این شرایط خود را به آب و آتش بزنند و به این ترتیب گویا تصمیم به هزینه کردن از جان و حیات زحمتکشان برای حفظ قدرت و ثروت خود گرفته‌اند.

گویا این سناریوی بی‌شرمانه‌ی «بگذار اپیدمی کار خود را بکند و بگذرد» که هم با شعار محوری سرمایه‌داری بازار همسانی دارد و هم بوی شدید مالتوسیانیسم از آن استشمام می‌شود به مذاق ارباب قدرت ناخوشایند نیست! بیماری بیاید، تهیدست‌تران، سالخورده‌تران را که دیگر بهره اقتصادی چندانی ندارند جاروب کند و با خود ببرد و بعد... اما حساب‌هایی که صاحبان قدرت می‌کنند همیشه درست از آب در نمی‌آید. این سناریوها همیشه به همان شکلی که طراحان آن‌ها از ابتدا تصور کرده‌اند پیش نمی‌رود. اگر چنین سیاستی دنبال شود پیامدهای عملی آن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی چیست؟ وظایف و مواضع آینده ما به پاسخ این پرسش بستگی دارد. شرایط جدید، ارزیابی جدید می‌طلبد و وظایف جدید را تعیین می‌کند.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

در هر حال کانون نویسندگان ایران، مانند گذشته با مردم و در کنار مردم خواهد ماند و مواضع و اقدامات آینده خود را با توجه به تحلیل مشخص شرایطی که هنوز کم و کیف آن‌ها بر ما روشن نیست؛ تعیین خواهد کرد.

پاسخ اکبر معصوم‌بیگی:

گرچه ممکن است در نگاه نخست چنین بنماید که بیماری (در اینجا کوید ۱۹ یا کرونا) کمترین ارتباط را با امر مبارزه برای دستیابی به آزادی بیان دارد، اما نباید فراموش کرد که در برخی موارد پاره‌ای از پدیده‌ها کلّ بشریت را درگیر می‌کند و در آن صورت به قول آن بزرگ فرزانه: «هیچ چیز انسانی، هیچ چیزی که به انسان مربوط باشد، با من بیگانه نیست»، و همه‌گیری ویروس کرونا از مصادیق بارز این سخن حکیمانه است؛ شیوع همه‌گیر و جهانی این ویروس مثل جنگ است. مگر ما به عنوان مصیبت جنگ در مقام نویسنده و اهل فکر و قلم و کتاب در مقابل کشتار مردم بر سر کسب سود بیشتر و گسترده‌تر کردن قلمرو نفوذ سرمایه‌ی خودی خاموش می‌مانیم؟ کرونا هم حکم جنگ دارد. باید در قبال آن واکنش کرد، چنان که تاکنون کرده‌ایم. وظیفه‌ی ما، گذشته از روشن کردن علت‌های ظهور زود به زود انواع ویروس‌ها و بیماری‌های همه‌گیر (سارس، ابولا، آنفولانزی خوک، مرس و...) و نشان دادن پی‌آمدهای ناگزیر بر هم زدن تعادل میان جامعه‌ی بشری و طبیعت بر اثر ولع سیری‌ناپذیر سرمایه و حاکمیت به ظاهر بلامنازع سرمایه‌داری در عصر کنونی، که از جمله‌ی وظایف روشنگرانه‌ی ماست، باید در عین حال به راه‌حل‌های عملی اندیشید. نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان «قرنطینه کردن» را به وسیله‌ای مؤثر برای امتیزه کردن مردم، یاخته‌ای کردن هر چه بیشتر نحوه‌ی زیست اجتماعی مردم مبدل کرده است. وظیفه‌ی مقدم ما باید تأکید مکرر بر همبستگی هر چه بیشتر و تشویق آحاد مردم به یاری رساندن به یکدیگر باشد. هرچه امکان تجمع سکونتی مردم بیشتر باشد (مانند مجتمع‌های ساختمانی) بیشتر می‌توان این پیوندهای عاطفی و انسانی را تقویت کرد. در این گونه موارد آشنایی ساکنان با یکدیگر بسیار بیشتر است و این امر امکان برقراری رابطه‌ی اجتماعی را افزون‌تر می‌کند. گذشته از بیماران زمینه‌دار (بیماری قلبی-عروقی، دیابت و غیره)، پیران و سالمندان بیشتر از هر لایه‌ی اجتماعی دیگری در رهگذر ابتلا به ویروس و مرگ و میر ناشی از آن‌اند. در این مجتمع‌ها جوانانی سکونت دارند. باید این جوانان را تشویق که مستقلاً و بی هیچ ارتباطی با نهادهای قدرت (که خود در زمره‌ی قاتلان مردم‌اند) گروه‌های همیاری تشکیل دهند و به پیران و ناتوانان و سالخورده‌گان یاری برسانند. (یک تبصره: در مورد خاص کانون نویسندگان ایران یکی از توصیه‌ها حتماً می‌تواند رسیدگی جوانان عضو کانون به افراد سالخورده‌ی کانون باشد). این کار در مورد محلات اندکی دشوارتر است ولی بی گمان مُحال نیست. تجربه‌ی شورش گرسنگان و فراموش‌شدگان در سال ۹۸ نشان داد که فشرده‌گی محل سکونت زحمتکشان و گرسنگان، جمعیت‌های گسترده‌ای که در یک کف دست جا سکن دارند، چه ذخیره‌ی پایان‌ناپذیری از توانمندی و امکانات وسیع در اختیار گروه‌های همبستگی مردمی در اختیار می‌گذارد. پی‌ریزی چنین تشکل‌های مردمی تجربه‌ای است که در دوره‌ی انقلاب ۵۷ هم خود را به رخ می‌کشد. باید تاریخ این همبستگی‌ها را به یاد آورد. تأکید من اساساً بر همبستگی مردمی، اطلاع‌رسانی مستقل درباره‌ی آنچه در واقعیت می‌گذرد (نه آنچه رسانه‌های حکومت به دروغ انتشار می‌دهند) این حُسن بزرگ را دارد که (۱) مردم احساس تنهایی و درماندگی نمی‌کنند و بیهوده چشم به کمک حاکمیت نمی‌بندند؛ (۲) اطلاع‌رسانی مستقل که طی سالیان اخیر تابع فعل و انفعالات لحظه‌ای بوده از صورت غیرجدی درمی‌آید و به یک رسانه‌ی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

آلترناتیو مبدل می‌شود که می‌تواند سد سدید سانسور جهنمی حکومتی را در هم شکند؛ (۳) حکومت‌های سرمایه‌داری (از جمله حاکمیت سرکوبگر کنونی ما) در تمیزه کردن مردم شکست تلخ و سختی را متحمل می‌شوند.

پاسخ حافظ موسوی:

کانون، کرونا و قرنی که رو به پایان است.

۱ - قرن چهاردهم خورشیدی رو به پایان است. فقط یازده ماه از این قرن باقی مانده است و این‌طور که به نظر می‌رسد، خاطره‌ی این یازده ماه و دو سه ماه پیش از آن، در حافظه‌ی تاریخی ما با حروفی درشت‌تر ثبت خواهد شد. کشور ما در این قرن ماجراهای تلخ و شیرین بسیاری را از سر گذراند؛ سقوط قاجاریه، ظهور و سقوط پهلوی، شکل‌گیری و سرکوب احزاب چپ و ملی‌گرا، کودتای ۲۸ مرداد، جنبش چریکی، انقلاب بهمن و برآمدن کابوس جمهوری اسلامی از پس شصت هفتاد سال مبارزه برای آزادی و دموکراسی. به یک عبارت می‌توان گفت در پایان این قرن به آغاز آن رجعت کرده‌ایم. در آغاز قرن رویای مشروطه‌مان به سلطنت مطلقه انجامید و در پایان قرن، رویای جمهوری‌مان همچنان در بن بست ولایت مطلقه‌ی فقیه گیر کرده است. از سوی دیگر، همه یا اغلب نهادها، موسسات و ملزومات زندگی مدرن که امروزه از آن برخورداریم از دستاوردهای همین قرن است. اگر چه بخش مهمی از هدف‌های انقلاب مشروطه هنوز هم روی زمین مانده است، انکار نمی‌توان کرد که کشور و جامعه‌ی ما در قرنی که دارد تمام می‌شود، ساختار نیمه فئودالی و عشیره‌ای را پشت سر گذاشته و به جامعه‌ای مدرن تبدیل شده است. همین که حاکمان سنت‌گرای اسلامی در طول چهل سال گذشته با همه‌ی شدت عمل و خشونت‌ی که به کار بسته‌اند نتوانسته‌اند شیوه‌ی زندگی دلخواه خود را در جامعه پیاده کنند؛ حکایت از آن دارد که ریشه‌های فرهنگ مدرن در کشور ما محکم‌تر از آن است که سنت‌گرایان قادر به نابودی آن باشند. از اتفاق‌های جالب این قرن در حوزه‌ی هنر و ادبیات، انتشار «یکی بود، یکی نبود» جمالزاده در سال ۱۳۰۰ و انتشار «افسانه»ی نیما یوشیج در سال ۱۳۰۱ خورشیدی است. این دو اتفاق به صورت نمادین بیانگر غلبه‌ی دنیای نو بر دنیای گذشته و سنت است. تأسیس کانون نویسندگان ایران در اواخر نیمه‌ی نخست این قرن نیز به نظر من از همین منظر قابل تفسیر است. (بنیانگذاران و اعضای اولیه‌ی کانون همگی از شاعران و نویسندگان نوگرا بودند؛ در حالی که اغلب سنت‌گراها به دعوت فرح پهلوی و هویدا برای تشکیل اتحادیه‌ی فرمایشی نویسندگان لبیک گفته بودند و نوگراها در تقابل با آن‌ها اقدام به تأسیس کانون مستقل نویسندگان ایران کردند.)

۲ - اردیبهشت ماه امسال پنجاه و دومین سالگرد تولد کانون نویسندگان ایران است. پنجاه و یک سال حضور، بودن، ماندن و جنگیدن برای بودن و مستقل ماندن، در کشوری که استبداد، حضور هیچ نهاد یا تشکل مستقل و منتقد را تاب نمی‌آورد کار کمی نیست. در پنجاه و یک سالی که گذشت، اگر چه دوره‌های فترت هم داشته‌ایم که گاه چندین سال طول کشیده است، اما کانون همواره حضور داشته است؛ همچون آتش زیر خاکستر، یا حتا همچون یک نام که هم دال و هم مدلول خویش است. کانون در این پنجاه و یک سال توانسته است تجربه‌ی چندین نسل از نویسندگان آزادی‌خواه و مستقل ایران را در خود ذخیره کند. من فکر می‌کنم همین تجربه‌ی

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹

انباشته، سرمایه‌ی اصلی کانون و راز ماندگاری آن و منحرف نشدن از مسیر اصلی است. در دوره‌ی اخیر که بیشتر اعضای هیئت دبیران کانون جوان هستند بعضی‌ها از سر حسن نیت و دلسوزانه نگران بودند که مبادا کانون ضعیف شود، یا از مسیر اصلی خود منحرف گردد. دیدیم که چنین نشد و عملکرد این هیئت دبیران، از دوره‌های قبل چیزی کم نداشت. دلیلش هم به نظر من همان تجربه‌ی انباشته است. جاده‌ای که ما امروز در آن گام برمی‌داریم، پیش از ما زیر گام‌های بزرگانی کوبیده شده است که نام‌هایشان اعتبار فرهنگ، هنر و ادبیات این سرزمین و نماد آزاد اندیشی و آزادی‌خواهی است. با آن گذشته‌ی درخشان و این شور و شوقی که در اعضای جوان کانون در دفاع از حق «آزادی اندیشه و بیان بی هیچ حصر و استثناء» دیده می‌شود، تردید ندارم که کانون نویسندگان ایران در قرن پیش رو نیز به خوبی از عهده‌ی ایفای رسالت خویش بر خواهد آمد. سالگرد تولد کانون بر کانونیان مبارک باد.

۳ - در بهمن ۹۸ و ویروس کرونا که گویا از دی ماه وارد کشور ما شده بود؛ همچون هیولایی بلعنده چهره‌ی کریه خود را آشکار کرد. این بار نیز دروغگویی و پنهانکاری حاکمیت، کار دست مردم داد و در اندک زمانی در قم و گیلان و سپس در چند شهر دیگر جان ده‌ها تن از هم‌وطنان ما را گرفت. انتشار به موقع خبر ویروس کرونا اگرچه نمی‌توانست مانع شیوع آن شود، دستکم می‌توانست از ابعاد فاجعه بکاهد. اگر روزنامه‌نگاران اجازه داشتند به نمایندگی از طرف مردم در همه‌ی عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی کشور، در کار و بار همه‌ی وزارتخانه‌ها و نهادهای عمومی سرک بکشند و اخبار مربوط به فعالیت‌های آن‌ها را بی‌واهمه در اختیار مردم بگذارند، علاوه بر آن که جلوی بسیاری از رانت‌ها و اختلاس‌ها گرفته می‌شد، دروغگویی و پنهانکاری مسئولان در چنین مواردی چنین آسان و بی‌هزینه یا کم‌هزینه نبود. این واقعیت دردناک بار دیگر نشان داد که در نبود گردش آزاد اطلاعات و سانسور رسانه‌ها و ممانعت از فعالیت رسانه‌های مستقل، معنایش خلع سلاح و بی‌دفاع کردن مردم در برابر ائتفاقی‌هایی است که ممکن است خسارت‌هایی جبران‌ناپذیر به بار آورد. وقوع چنین رویدادهایی مهر تأییدی است بر حقانیت نیم قرن سانسورستیزی کانون و دفاع از حق آزادی بیان و انتشار بی‌هیچ حصر و استثناء.

کانون نویسندگان ایران همان‌گونه که در پنجاه سال گذشته همواره، و به ویژه در زمان وقوع حوادثی چون زلزله و سیل، در کنار مردم بوده و در حد توان خود به یاری آن‌ها برخاسته است، این بار نیز در کنار مردم است. وظیفه‌ی اصلی کانون در این شرایط کماکان دفاع از حق آزادی بیان و گردش آزاد اطلاعات است. مردم حق دارند از چند و چون سیاست‌های دولت در مقابله با بحران کرونا و پیامدهای آن آگاه شوند. هم‌اکنون زندگی میلیون‌ها نفر از مردم، از کسبه‌ی جزء گرفته تا کارگران بیکار شده، کارگران روزمزد، کارکنان بخش خدمات، حاشیه‌نشین‌ها و... به طور جدی به مخاطره افتاده است. در این موقعیت خطیر که بحث مرگ و زندگی در میان است، مردم به حق نگران تصمیم‌هایی هستند که دولتمردان در اتاقت‌های در بسته برای زندگی و معیشت آن‌ها خواهند گرفت. برای مقابله با سیاست‌ها و تصمیم‌هایی که ممکن است جان مردم را به مخاطره اندازد و یا بر فقر و فلاکت عمومی بیفزاید وظیفه‌ی ما این است که حق نظارت مردم و کارشناسان مستقل و مردمی بر سیاست‌گذاری‌های کلان کشور را به مطالبه‌ای عمومی تبدیل کنیم. باید از حق اعتراض مردم در برابر سیاست‌های ضد مردمی دفاع کنیم. علاوه بر این، هر یک از ما به عنوان عضوی از جامعه با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی و تشویق دیگران به رعایت آن‌ها در مبارزه‌ی جمعی برای عبور از این بحران مشارکت داریم و خواهیم داشت.

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره ۶، فروردین ۱۳۹۹

ما نویسنده‌ایم و می‌توانیم با شعرها، داستان‌ها و مقاله‌هایمان بر نیروی مردم برای از پا درآوردن این ویروس شوم بیفزاییم.

و نکته‌ی آخر این که امیدوارم پرونده‌ی این قرن شمسی نه با خاطرات تلخ کرونا و قرنطینه، بلکه با تحقق آرزوی صد ساله‌ی مردم کشور ما بسته شود.

شماره‌های پیشین «بیان آزاد» را در آدرس‌های زیر بخوانید:

<https://docdro.id/Dkn9tnj>

<https://docdroid.net/vf7qStg/bian-aazad-1.pdf>

<https://docdro.id/MCRME8J>

<https://docdro.id/s9vhErt>

<https://docdroid.net/qnBG5M8/bayaane-aazaad-4.pdf>

<https://www.docdroid.net/v4KCKop/bayaane-aazaad-5.pdf>

Telegram: @Kanoon_Nevisandegane_Iran

Instagram: Kanoone.Nevisandegan

Facebook: Kanoon nevisandegane iran

Email: Kanoon.nevisandegan.iran@gmail.com

بیان آزاد - شماره‌ی ۶، فروردین ۱۳۹۹